

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید



نابود باد امپریالیسم جهانی  
سرکردگی امپریالیسم آمریکا  
ویا بگاه داخلی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سال هشتم - شماره ۲۰۰ فوروردین ماه ۱۳۶۵ ۲۰ صفحه

**مقاله**  
**امپریالیسم آمریکا و**  
**حمله نظامی به لیبی**

تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی و بمباران طرابلس وین غازی در نخستین ساعات با تعداد ۲۶ فوروردین ماه که منجر به کشته وزغسی شدن شمدهای از مردم این کشور گردید و علاوه بر این خساراتی به برخی از سفارتخانه های کشورهای دیگر و مراکز و تاسیسات نظامی لیبی وارد آمد بصورت حادثه ترین مسئله بین المللی روز درآمده است. این اقدام نظامی امپریالیسم آمریکا چنان واکنشی را در سطح بین المللی برانگیخت که حتی در اردوگاه های که خود امپریالیسم آمریکا سرکردگی آنرا برعهده دارد جز محدودی از کشورها همچون انگلیس، کانادا و اسرائیل که به دفاع علنی از این تجاوز امپریالیسم آمریکا برخاستند، بقیه هریک بنحوی از انحاء علیه آمریکا در صفحه ۲



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بناسبت فرارسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهست)  
روز جهانی کارگر

در صفحه ۲

**اخراج های گروهی**  
**سلاح سرمایه داران در یورش به طبقه کارگر ایران**

هر روز که سکندر بردمانه و استبداد زندگی، بیکاری، مشکل مکن و تسووم بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه بش از پیش افزوده میگردد، فقر و فلاکت عمومی شامی بشون زندگی کارگران و تاجانواده های آنان را در بر گرفته است. ساخته است جنگ، گران، کمبود مایحتاج اولیه

در صفحه ۲

**مجاهدین خلق در صحنه های سیاسی**

سازمان مجاهدین خلق، اخیرا از طریق رادیو و نشریات خود، دست به تبلیغات گسترده ای علیه سازمان زده است و این تبلیغات را بدور از هرگونه پرنسیپ سیاسی و با دروغپردازی، عوامفریبی و بکارگیری شیوه های پلیسی شوام نموده است.

در صفحه ۲

**جنگ و تلاشهای جدید رژیم**

بن بست جنگ ارضی و ناتوانی رژیم در ایجاد یک تحول و دگرگونی اساسی در وضعیت جنگ و تاسیس هزینه های سرسام آور آن، تمام رژیم را وامیدارد تا سه شیوه ها و روشهای گوناگونی متوسل شود و راههای جدیدی جهت

در صفحه ۶

**ارزیابی از وضعیت کنونی**  
**گروه بندیهای سیاسی: خرده بورژوازی**

سرمایه داران و گروه - نیروهای درون گروه - حاد و تکانهای شدید این  
های سیاسی خرده بورژوازی - بندهای سیاسی را - نیروهای طی چندین سال  
سبالتترین و متنفذترین - تشکیل میدهند. تفصیلات

در صفحه ۹

**مجاهد اصلی**  
**بر سر چیست؟**

در صفحه ۸

**حزب توده**  
**و**  
**جبهه متحد خلق**

در صفحه ۱۱

**آشتباهات تاکتیکی و جنبه متحد خلق**

تداوم دوران انقلابی و رنکشی سیاسی - اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی، تداوم جنبش توده ای و در راس آن جنبش طبقه کارگر با تاسیس اشتباه های و در یک کلام

در صفحه ۱۰

**زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان**

امپریالیسم آمریکا و حمله نظامی به لیبی

موضع گرفته اند. این انفرادی بین المللی امپریالیسم آمریکا در اجرای بسیاری از عملیات و مأموریتها در کشورهای مختلف جهان علیه ما جراچونهای امپریالیسم آمریکا محلول یک رشته مسائل سیاسی و تفاهدهای بین المللی است که در کلیت خود بسیار سنگین و ناتوانی روزافزون امپریالیسم در مقابله جهانی و اتحاد شدن تفاهدهای بین المللی است.

اقدام نظامی امپریالیسم آمریکا علیه لیبی در شرایطی صورت میگردد که بحران عمومی امپریالیسم بین المللی در زرف شده و تفاهدهای لاینحل مستمرا جهانی سرمایه داری تا سرحد انفجار حادثه اند. امپریالیسم آمریکا که سرگردگی اردوگاه امپریالیسم و ارتجاع جهانی را نوسیده گرفته است، بیش از همه در چهره این بحرانهای ذاتی و تفاهدهای لاینحل دست و پا میزند و خطت فظیفیگری آن بی نهایت رفته رفته کرده است. پس از شکست های مداومی که امپریالیسم آمریکا بویژه در دهه ۱۹۷۰ متحمل گردید، و بحران عمومی امپریالیسم در کلیت خود عمیق تر شد، نزاع با تضعیف امپریالیسم و برهم خوردن هر چه بیشتر توازن قوا در سطح بین المللی سطح نیروهای انقلابی، امپریالیسم آمریکا سار دیگر از اوایل دهه ۵۰ دست به یک رشته اقدامات جنون آمیز و تحا و زکارانه در سراسر جهان زد. از هنگامیکه رنگان رئیس جمهور کنونی آمریکا بعنوان نماینده فارتسویسم و فاشیست ترین جناح امپریالیسم آمریکا در سدد قدرت قرار گرفت، مرحله جدیدی از ماجراجوشیها، میلیتاریسم، تحساز و ارتجاع سیاسی، در سیاست امپریالیسم آمریکا آغاز گردید. رنگان تلاش نمود تا هدایت این سیاست موقیمت امپریالیسم

آمریکا را بعنوان سرکرده راهزنان و غارتگران جهانی حفظ کند و بحرانهای سیاسی را که با آن روبروست تخفیف دهد. از اینرو سبب از پیش به میلیتاریسم روی آورد. بر سران با یکا های نظامی امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان افزود. با یکا های موشکی جدید ایجاد کرد. هزینه های کلانی را به ساختن سلاحهای مخرب و پیرانته امپریالیسم داد. امپریالیسم آمریکا بمنظور گسترش از صنایع غارتگرانه خود در کشورهای تحت تسلط و راسته بر میزان گسنگها و حمایتهای مادی خود از دولتهای مرتجع در سراسر نیروهای انقلابی افزود. همچنین پیوسته با زاندهای علمی و آشکار فساد

انقلابیون علیه دولتهای انقلابی زد. برداشته مداخلات سیاسی و نظامی خود در عرصه جهانی افزود و در راستای این سیاست مداخله علمی خود در منطقه خاور میانه و خلیج فارس بعنوان یکی از کانونهای بحران و حلقه های ضعیف امپریالیسم شدت بخشید. امپریالیسم آمریکا تلاش نمود تا با سازماندهی یک تعرض سیاسی و نظامی در منطقه خاور میانه، جنبش انقلابی را در این منطقه سرکوب کند، نقش شوروی را محدود و ضعیف سازد و موقعیت متزلزل خود را در این کانون بحرانهای پیچیده بخشد. تجاوز نظامی دولت صهیونیستی اسرائیل به لبنان بمنظور سرکوب جنبش فلسطین در خدمت این سیاست صورت گرفت. امپریالیسم آمریکا بدین طریق گوشه جنبش انقلابی فلسطین را تضعیف کند. جناح محافظه کار این جنبش را تقویت نماید و به رژیمنهای مرتجع منطقه شبات بیشتری بخشد. جنگ دولت های ایران و عراق نیز بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد این سیاست مورد استفاده امپریالیسم آمریکا قرار گرفت.

اتحاد جماهیر شوروی که اساس سیاست خارجی اش را در منطقه از مدت ها پیش بر مبنای تز راه رفتن غیر سرما به دار و رقابت اقتصادی قرار داده بود و به عویش حمایت و پشتیبانی همه جا شده از زمانها و جنبشهای انقلابی در بسیاری از کشورهای عربی، از دولتهای حاکم بر این کشورها دفاع میکرد. در برابر این تعرض امپریالیسم موقیمت و نفوذ خود را تا حد زیادی از دست داد و نتوانست نقشی در برابر ماجراجوشیها و مداخلات امپریالیسم در منطقه ایفا کند. تنها لیبی و سوریه، به بویژه رژیم لیبی که آنهم بنا به خطت ناسیونال - مذهبی اش با امپریالیسم آمریکا در تفاهد قرار داشت در کنار دین سیاسی شوروی باقی ماندند.

رژیم لیبی که از یکسو از موضع ناسیونالیسم عربی و از سوی دیگر بنا به خطت مذهبی و دفاع از آزادی اسلامیسم مخالف دولت صهیونیستی اسرائیل میباشد و از این طریق با امپریالیسم آمریکا نیز در تفاهد قرار گرفته است در چارچوب این تفاهد نقطه اشتکایش را در سیاست خارجی و مناسبات بین المللی بر اساس نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی قرار داده است و بصورت یکی از کانونهای مخالفت درآمد که در عمل مانعی در جهت اعمال سیاست یکپارچه امپریالیسم آمریکا محسوب میشود. از این رو این تفاهد دولت لیبی و امپریالیسم آمریکا تا زمانی موقیمت مترقی و انقلابی بلکه از همان خطت ناسیونال

مذهبی آن ناشی میگردد که خود پدیده ای ارتجاعی است و از همین جا است که لیبی در عین تفاهد با امپریالیسم بصورت یکی از متحدین اروپا قرن جمهوری اسلامی بمشابه یکی از مرتجع ترین رژیمهای منطقه درآمد است.

اما این تفاهد رژیم لیبی با امپریالیسم آمریکا هر چند ماهیتا از نوع تفاهد میان نیروهای انقلابی و فساد انقلابی نیست، با این وجود بنا به مجموعه تفاهدهای که در عرصه بین المللی عمل میکنند از جمله تفاهدهای درونی اردوگاه امپریالیسم، تفاهد میان اردوگاه امپریالیسم و سوسیالیسم و شکست امپریالیسم آمریکا بمنظور تضعیف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کشورهای همچون لیبی بدرجه ای حاد گردید که امپریالیسم آمریکا در جهت پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود از یکسو بمنظور قدرت نمایی در برابر شوروی و از سوی دیگر وارد آوردن فشار بیشتر به رژیم لیبی بمنظور تقوا و دادن آن در مدار سیاستهای امپریالیسم آمریکا به حمله نظامی متوسل گردید.

از این رو برخلاف آنچه که بلندگوهای تسلیماتی امپریالیسم عنوان میکنند، علت تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی و بمباران شهرهای این کشور نه جانبداری رژیم این کشور از با منسلاخ شوروی بلکه بحران امپریالیسم و سیاستهای فوق ارتجاعی امپریالیسم آمریکا است که از احاد شدن تفاهدهای بین المللی ناشی میگردد.

امپریالیسم هر چه با بحرانهای زرف تری روبرو میگردد و هر چه از حمل تفاهدهای لاینحل خود بیشتر عاجز میماند خصمه سیاسی خود را که بسط ارتجاع در تمام جهات است بیشتر آشکار میسازد. امپریالیسم آمریکا که با انحلال گنبدی و فروپاشی روزافزونی روبروست جز توسل روزافزون به ماجراجوشی نظامی، تحساز، میلیتاریسم، شکست و ارتجاع سیاسی راه دیگری در پیش ندارد. در عقیمت تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به لیبی میان این خصمه سیاسی امپریالیسم در مرحله ای است که ضعف و فتور آن به نهایت خود رسیده است. اکنون دیگر ضعف و ناتوانی، بحرانها و تفاهدهای امپریالیسم در مرحله ای رسیده است که امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی حتی نتوانست پشتیبانی و حمایت علمی، مددوی از متحدین خود را بدست آورد و از اینرو با روشهای هر چه بیشتر با نفعراده کشیده شد.

### اشتراک‌های گروهی

تکم خود و خانواده‌تان هیچ منبع درآمدی ندارند. لاجرم به کارهای گداز و غیره - تولیدی روی می‌آورید و در معرض نسیان و ضایع‌های فراوان می‌گردید. بدین ترتیب، اشراک‌های گداز و غیره را به صورت می‌گیرید. اشراک دوازده‌ساعتی ارز، اشراک سلامت کمبود مواد اولیه، اشراک در فرسودگی دستگاه‌های تولیدی، اشراک در اثر ورتنگینی - همه اینها ضایعی است گسترده که بر علیه طبقه کارگر اعمال می‌شود و به روشی است که کل طبقه کارگر را به لحاظ اقتصادی - سیاسی سازماندهی و موهنی هدف قرار می‌دهد. طبقه کارگر ایران باید فاطانه در برابر این تعرض ضدانقلابی و ضدکارگری رژیم استبدادگسی کینه باید مضمون خود را فشرده تر سازد و با تشکیل خود در مقابل بورژوازی سرمایه‌داران - سرمایه‌داران جدی برخورد. در این مسائل و طوایفی سنگینی سر می‌دهد. کارگران بیشتر فرار می‌گیرند. کارگران بیشتر باید این سیاست‌های آرتجاعی سرمایه‌داران و دولت‌حاکم آنها را سرکوب کارگران مان و سرکوب سازند. باید اساس و امنیت را افشاء کنند که ماسوح اشراک کارگران، زمینه برای امضای قرارداد اشتراک کارگر را برای اعمال هر چه بیشتر فشارهای اقتصادی برای با شین نگاه داشتن سطح دستمزدها برای تشدید سرکوب و خفقان در کارخانه‌ها فراهم می‌شود.

باید احساس همبستگی کارگری را در عموم کارگران ایران تقویت کرد. هر کارگر ناغلی باید از عمق متنی که سر کارگران سیکار شده و خانواده‌ها بی‌سازمان می‌رود آگاه شود. خطر سرکوب از گرسنگی، سرکوب از فقر و مملکت - هزاران خانواده کارگری را تشدید می‌کند. خطر به ساد و ضایع‌های کشیده شدن هزاران کارگر می‌تواند ارخانیه با سرکارگران که طمان روحیه همبستگی طبقاتی دارد. سیاسی و تعاضسی روسو شود.

سرسخت کارگراسی که بدون هیچ‌گونه پشتیبانی مالی در جامعه رها شده‌اند و تنها راهی که برایشان گذاشته شده است که به حبه مرگ روانه شوند. نسیان‌اندازسوی سا بر کارگران امری سی تفاوت و چیده از سرسخت خودشان تلقی شود. کارگران با تجربه طبقاتی خود احساس می‌کنند که با توجه به وخامت روزگار و اوضاع اقتصادی اشراک، خنثی است که پشت در خانه هر

کارگری خوابیده است. این طبقه کارگران بیشتر است که ما شناخت درست ریشه‌های فوق کارگران را به تمامی عوامل اشراک‌ها آگاه گردانند و سازات آنها را در مقابل با اشراک ست و سو دهند.

طبقه کارگر ایران می‌تواند و باید در برابر این دست‌اندازیهای سرمایه‌داران بی‌تابانه یک تن واحد استبدادگسی کند و در این راه، بدون خود را متشکل نماید. در واقع کارگران شاغل بیشترین بار را در این مبارزه باید بهوش کنند و لحظه‌ای هم دست از حمایت رفقای اشراکی خود برندارند. تشکیل صندوقهای کمک به کارگران اشراکی گامی موثر و عملی در این راستا خواهد بود. طبقه کارگر ایران می‌باید ضمن مبارزه مستقیم بر علیه اشراک با طرح مطالباتی مانند ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته و همچنین لغو اضافه کاری جلوی بورژوازی سرمایه‌داران را به کارگران سد کنند. باید سرمایه‌داران را وادار نمود که بجای تعطیل ساعات کار که به صورت مستقیم وجه به صورت ساعات اضافه کاری بر کارگران تحمیل می‌شود، بجای افزایش شدت کار، کارگران جدیدی استخدام کنند. با فشاری بر روی خواست ۴۰ ساعت کار در هفته و با لغو اضافه کاری ممکن است در شرایط کنونی به نتیجه مشخص تحقق همان خواست‌ها انجامد اما حتی در صورت سیر هر چه بیشتر ما به سرمایه‌داران را افشاء می‌کنند و جلوسوی تعرض بیشتر آنها را خواهد گرفت. کارگران باید در مقابل تعرض سازمان یافته و ضد انقلابی سرمایه‌داران به تعرض مستقیم و انقلابی بسپارند. این مبارزه اشکال مشخصی می‌تواند استفاده کنند. علاوه بر میزان تشکل و آگاهی کارگران به شرایط ویژه هر کارخانه نیز بستگی دارد. ممکن است در یک کارخانه بتوان با طرح مطالبات فوق و نیز با اعتصاب، سازات کارگران را سازمان داد و بر عکس در واحدهایی دیگر در شرایط خاص، اعتصاب منجر به اشراک گسترده کارگران شود و لاجرم فاقد کارآیی لازم باشد با بر این اشکال مبارزه کارگران در هر کارخانه می‌باید با توجه به شرایط شاخه آن کارخانه توسط پیشروان کارگری ست و سوا باید. کارگران بیشتر باید این امرخااتی را در نظر بگیرند که تا کشتی‌های را که اشکال می‌کنند هر چه بیشتر مضمون کارگران را متشکل کند.

اما کارگران اشراک شده از کارخانه‌ها باید چه راهی را در پیش گیرند؟ همچنانکه بارها گفته ایم اشکال کارخانه

مساخترین نا کشتیک کارگران اشراکی است. کارگران تاکنون شیوه‌های مختلفی را در مقابل اشراک تجربه کرده‌اند که می‌توان بی‌میان نبود. از طومار نویسی، شکایت به "اداره کار" و غیره نام ببرد. بکارگیری این شیوه‌ها نتیجه مطلوبی برای کارگران به بار نیاورده و نمی‌توانست بهیچ وجه در نهایت امربند آنها ایجاد کند که سرمایه‌داران با پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی (بطور مثال در آرای هر سال سابقه کاری، پرداخت یک تا دو ماه حقوق پایه و ... ) به کارگران مسئله را به نفع خود قیله دهد. کارگران اشراک شده باید بجای پراکنده شدن، دودستی در این مسائل اداره در مقابل درپ کارخانه تجمع کنند و کارخانه را به اشغال خود در آورند. این تاکتیک در صورتی موثر خواهد بود که در ارتباط با اشکال کارخانه‌ها باشد. در این میان، اشغال کارخانه اشراکی کارگران جلوسگیری نموده و نه تنها از پراکنده‌گی کارگران اشراکی یک کارخانه جلوسگیری می‌نماید بلکه در بین کسب کارگران اشراکی و نیز ما بین کارگران اشراکی و شاغل می‌تواند همبستگی برقرار خواهد کرد. کارگران اشراک شده باید برای تامین مالی خود صندوقهای کمک به کارگران اشراکی را سازمان دهند و اگر چه چنانچه امکان راه اندازی تولید وجود داشته باشد تا کمک گرفتن از کارگران اشراک‌ها را در نهایت اقدام به راه اندازی تولید نمایند.

تنها مبارزه متحد و متشکل کارگران اعم از کارگران اشراک شده و شاغل می‌تواند جلو تجاوزات سی وقفه سرمایه‌داران را بگیرد سلاح شان را از آنها گرفته و بر دستان بکار بندد. اشغال کارخانه توسط کارگران اشراکی می‌تواند سر آغاز اتحاد کارگران و در شرایط بحرانی فعلی به نقطه عزیمت حرکت سراسری و متشکل کارگران بدل شود.

**"اشکال‌ها تا کشتیکی"**

دیگر همان تجربه را می‌توانیم کنیم. اما در اینجا فقط یک مشکل - فقط یک مشکل - وجود دارد: شونده از انقلاب آموخته‌اند. مبارزه طبقاتی به تفکیک طبقات منجر گشته است و خط و مرزهای سیاسی قاطع، خارج از اراده این با آن گروه بین نیروهای سیاسی کشیده شده است. مشکل این است که تجربه ۵۷ دیگر تکرار نخواهد شد. این، اما، یک بی‌سروزی بالقوه برای پرولتاریا و یک شکست بالفعل برای ارتکبگاشی چون کشتکی‌ها است.

### اخراج‌های گروهی . . .

اما محاسنی که طبقه کارگر با آن روبرو است بسیار هم محدود نیستند. با کاهش مداوم سهام نفت، ورثه‌نگینی اقتصادی رژیم وحدت‌سنجی گرفته است. بحران اقتصادی و ورثه‌نگینی مالی رژیم که با تداوم جنگ ارتجاعی مردم سرودنش امروزه میگردد، زندگی اقتصادی جامعه را تحت سیطره امکده است. و از ابرو سپر هست که هرروز موباس تولیدی و کارخانجات صنعتی در جرسه این وصیت مملکت سار گرفتار می‌آید. تنها در یک سال گذشته بالغ بر دهها کارخانه و تأسیسات صنعتی و نیروژه عمرانی به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده‌اند و هزاران کارگر به بی‌سایه و بی‌مغز شده‌اند. اجراج ۵۰۰۰ کارگر کشت و صنعت کارون، اجراجهای وسیع و گسترده در پتروشیمی ایران و زاپس (بندر خمینی) اجراج ۲۰۰۰ کارگر پیمان‌سازی پتروشیمی شیراز، مولاد سار که صنایع مولاد، آب‌سوی خوزستان، شیمایی کرج، اجراج ۱۲۰۰ تن از کارگران ایران با سیویل و دهها سوسه دیگر که همگی در نول یکسال گذشته روی داده‌اند نشان میدهد که موج مزایده اجراجها بصورت ملطوفی جدی عموم کارگران ایران را تهدید میکند.

واقعیت اینست که برناب کارگران به بیرون از کارخانه تنها درآندسته از واحدی صنعتی که در معرض تأثیرات مستقیم بحران هستند و از جمله تا کمبود ارز و سواحه هستند و لاجرم به تعطیلی کشیده شده‌اند. صورت نمیگردد. بررسی مختصری از وصیت کارخانجاتی که اقدام به اجراجهای دستجمعی کارگران نموده‌اند، نشان میدهد که موج اجراج حتی تا مصل کارخانجاتی هم که هیچگونه مانع جدی برای ادامه تولید ندارند، سیزگردیده است. سرمایه‌داران اینگونه مراکز، بر ریسه شرایط حاکم سرمایه و اشتغالجوی اجراج سرکارخانجات، این امکان را یافته‌اند که با اجراج تعدادی از کارگران به بدون اینکه گاهتی در میران تولید شود آوری کارخانه حاصل نشود. فشارهای بی‌سری را سر کرده کارگران تا غفلت وارد آورد و کارهای را که توسط کارگران اجراج شده انجام میگردد، بدون ارزیابی در سطح دستبردها به کارگران

تا غل و اگذار کند .

بدین ترتیب موج گسترده اجراجها، بهترین زمینه را برای سوزواری فراهم آورده تا سودهای کلانی بحیب سزند و به قیمت خاسه‌خراسی هزاران کارگر بیگسار شده، به قیمت فرسودگی زودرس و کارخانه‌های هزاران کارگر تا غل گسکان بسر ثروت حوسه‌ها فراید. آری بیگاری، دربدری و گرسنگی دهها هزار کارگری که به بیرون از کارخانه پرتاب شده‌اند، تنها زندگی صفت با رایین دسته‌از کارگران را تهدید نمیکنند، کل طبقه کارگر دوزخ برناب سنگین اجراج دچار خطر گردیده است .

بایدت گیری بحران اقتصادی و افزایش ورثه‌نگینی مالی رژیم و همچنین با کاهش ارزش تخصص یافته به کارخانجات، تعدادی از واحدها تعطیل و یا نیمه - تعطیل شده و کارگران اجراج میگرددند اما سرمایه‌داران راجه باک، آنها با استفاده از فرصتهای پیش آمده از یکسو به عناوین مختلف به اجراج کارگران می‌پردازند و از سوی دیگر بر شکست استثنای کارگران با قیام نه می‌نمایند .

بخاطر آوری که تقریباً در تمامی کارخانجات، بهای ۲۵ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته، پس ۴۸ تا ۶۰ ساعت از کارگران کارکننده میشود، بخاطر آوری که با احتساب ساعات اضافه کاری، ساعات کار کارگران به بیش از ۷۵ ساعت در هفته میرسد بخاطر آوری که با احتساب ساعات کار از کارگران که به اندازه کار معمول ۲ کارگر سود عاید سرمایه‌دار میشود ( در صورتیکه مدت کار تا است باشد ) و با همه این شرایط، سرمایه‌داران با استفاده از جو اجراج با زهم آهنگ کار را تشدید میکنند و بر استثمار وحشیانه خود بیش از پیش می‌نمایند .

اینجا است که کارگران نگاه و طاقت فرسا تمامی اوقات کارگران را می‌بلعد و ذره ذره وجودشان را برای تأمین منافع سرمایه‌داران میکند. این است شیوه‌ای از شیوه‌های سرنگ کردن با بحران بردوش کارگران . این است عمق فشار روزافزونی که بر کارگران ایران اعمال میشود . این است مضمون تهاجم جدید سرمایه‌داران به سطح معیشت طبقه کارگر. تهاجمی که سرمایه‌داران به استفاده از جو اجراج بر طبقه طبقه کارگر برده‌اند اخته‌اند، تنها به عرصه‌های اقتصادی محدود نمیگردد، تنها به فقر و سه‌روزی هزاران کارگر بیگسار شده و از دیاد فشار بر کارگران تا غفلت نمی‌انجامد، سوزواری از اجراج به عنوان یک حربه سیاسی نیز استفاده

میکند. میکند تا از اجراج یک چمسا، بارد و با این چاق حاضر براق که به فراز کارخانه‌ها نگهداشته میشود، هر حرکت اعتراضی طبقه کارگر را سرکوب کند. اگر رژیم نادر روز عمدتاً از سلاخ سرکوب برای باقیباید در آوردن کارگران استفاده میگرد، اگر اعتصابات کارگری را با گلوله، کشتار و زندان پاسخ میگذرد اگر با توسل به جاسوسان انجمن اسلام می‌کوشید تنم هراس در دل کارگران بکار اینک که این حربه‌های زنده زده کارآشیر خود را رفتن و رفتن از دست میدهد، اینک که انواع فشارهای صمیمت از نظم شکنان سرمایه‌داری، جان کارگران را به آلوده، کارخانه‌ها را به آتشبارها نشانیان از با روت بدل نموده است، اینک که خطر برخاستن استثمارشدگان، استثمارگران را پیش از هر زمان دیگری تهدید میکند، سوزواری بدون آنکه سلاح فعلی را بر زمین گذارد، سلاح دیگری را نیز دست گرفته است، سلاحی که مرگ تدریجی را پیش روی کارگران جهان آمده قرار میدهد، سرمایه‌داران این بار میکوشند تا با کابوس مرگی تدریجی در دل کارگران هراس نشانند، مرگی که با شکنجه‌های سوزنده از فقر و سه‌روزی همین است مرگی تدریجی که تکنیک‌های سرمایه‌داران و دولت حامی آنها هستند و رندانش زنده به وصیت تمام ایران، محکومیتش به گسترده‌گی دهها هزار کارگر .

سوزواری سلاحی دیگر می‌آید به سلاح اجراجهای گروهی. سلاحی که سرمایه‌داران را اجازه میدهد تا هر زمان که اراده کند کارگران را فوج فوج در جام فاسد خودرها سازد تا شاید پس از گرسنگی از مرگ تدریجی، از شکنجه ناشی از بیگاری کارگران را به سگوشی نوم وادارد تا شاید جنبش کارگری به زانو درآید، قدر قدرتی سرمایه‌داران را تا تابید، بدانند شکست جوید و در مقابلشان سر تسلیم فرود آورد. طبقه کارگر در مقابل یک آزموس تاریخی قرار گرفته است .

اگر تا دیروز بیشتر اجراجها شامل حال عناصر کمونیست، کارگران آگساز و رهبران واقعی جنبش کارگری و با انگیز تشدید این جنبش از نظر کیفی و جلوگیری از ارتقاء سطح مبارزاتی کارگران صورت میگرفت، امروز موج اجراجها گروهی، جنبش کارگری را تهدید میکند طبقه کارگر حتی از لحاظ معنوی نیز به سلاح اجراج مورد حمله قرار گرفته است هزاران کارگر بیگسار شده که برای سرگرد



اختلاصیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بصیاست فرارسیدن اول ماه مه

### زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر فرامیرسد، روزی که طبقه کارگر زیر پرچم طبقاتی بگانه‌ای که آرمان رهاشی  
پرولتاریا و ششای بشریت است، اتحاد رزمنده و پولادین خود را در مبارزه با نظام سرمایه‌داری اعلام میکند.  
این روز، روز نخلی وحدت اراده، تنویر نا بدی پرولتاریا و نمایش قدرت فزاینده او در مقابل اردوی سرمایه میباشد.  
در این روز، پرولتاریای سراسر جهان با تعطیل کارخانه‌ها و برگزاری جشن و راهپیمایی و تظاهرات همبستگی طبقاتی خود  
را نمایش میکند.

اگر بگردد سال پیش در چنین روزی، کارگران شکاکو با خواست ۸ ساعت کار در روز دست به تظاهرات زدند، اما اکنون  
که یک قرن از آن ایام گذشته است نه تنها این خواست طی مبارزات بی امان طبقه کارگر، به یکی از حقوق برسمیت شناخته شده  
کارگران درآمده است بلکه پرولتاریا در بسیاری از کشورها به پیروزی عظیمی نائل شده و به دستاوردهای بزرگی دست یافته  
است که از جمله آن سرنگونی نظم ارتجاعی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم در پاره‌ای از کشورهاست. اما در ایران جاشکوه  
ارتجاعی ترین و سببترین دیکتاتورهای تاریخ بر آن حاکم است، نه تنها بسیاری از حقوق برسمیت شناخته شده پرولتاریا  
جهانی رعایت نمیشود بلکه وحشیانه ترین نوع استعمار روسی حقوقی مطلق کارگران حاکم است. حتی بسیاری از دستاوردهای را  
که طبقه کارگران طی قیام بهمن و پس از آن بدست آورده بود، تحت وحشیانه ترین سرکوبها، باز پس گرفته شده و هم اکنون  
کارگران تحت شدیدترین فشارها و تشییقات قرار دارند.

اسال در شرایطی روز اول ماه مه فرامیرسد که طبقه کارگر ایران در وضعیت وخامت باری بسر میرسد.  
تشدید سی وقفه بحران اقتصادی و افزایش سرمایه آور تورم، دستمزد واقعی کارگران را بشدت کاهش داده است و در عین  
حال موج اخراجهای دسته جمعی و بیگاری گسترده و دم افزون، بخش دیگری از کارگران را از همان حداقل دستمزد ناچیز نسبی  
محروم ساخته است.

جنگ ارتجاعی و معاشب آن و تداوم ۵ ساله این جنگ بر شدت فشارهای اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی بشدت افزوده و  
دسترنج ناچیز کارگران را می بلیند.

اختصاصی بیش از نیمی از بودجه که عمدتاً از درآمدهای نفتی تامین میشود، به هزینه‌های جنگ و رشکستگی مالی رژیم  
و کمبود ارز، تعطیل بسیاری از کارخانجات را در پیال داشته و دسته دست کارگران به بیرون از کارخانه‌ها پرتاب میشوند  
و به خیل عظیم بیکاران می پیوندند.

وجود بیگاری گسترده در سطح جامعه، برای سرمایه‌داران بهترین فرصت را بدید آورده تا با خرید ارزان نیروی کار به  
تشدید استعمار کارگران سادوت و زورند و هرگونه اعتراضی را بشتر با اخراج پاسخ گویند.

رژیم سنی کرده است با ایجاد جو رعب و هراس و تهدید به اخراج کارگران را به تمکین در برابر وضعیت موجود وادارد. اگر  
رژیم تاکنون با سیاستهای ارتجاعی خود و بویژه تدارک جنگ ارتجاعی، با کسر بودجه هنگفتی مواجه بود و تمام بار بحسبران  
اقتصادی و هزینه‌های جنگ را بر دوش کارگران می افکند، اکنون با کاهش چند برابر قیمت نفت و محدودیت ما در ات نفتی، چشمه  
انداز اوضاع فلاکت بار کنونی بر تاند و خیم تر و اسف بار تر است. همه شواهد بیانگر این واقعیت است که هر روز وضعیت طبقه  
کارگر وخیم تر شده، بردا مسا اخراجها و بیگاری افزوده گردیده و شتاجم به سطح معیشت کارگران شدت افزونتری خواهد یافت و  
طبقه کارگر ایران را بسوی شاهی جدی سوق خواهد داد.

هر روز که میگذرد این واقعیت برای کارگران بیشتر آشکار میگردد که تا این رژیم با هر رژیم سرمایه‌داری قدرت حاکمه  
را در دست دارد، هیچ تغییر محسوسی در زندگی کارگران بدید نخواهد آمد.

ششایک راه برای پایان بخشیدن به فقر و فلاکت جنگ و سرکوب و اخراجها و بیگاری و خلاصه ششای معاشب اجتماعی که  
این رژیم بار آورده است وجود دارد و آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم حقیقتاً دموکراتیک و انقلابی  
است. طبقه کارگر ایران که اساساً برای رهائی از یوغ سرمایه و استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند، در این مرحله از انقلاب  
و طبقه رهبری انقلاب پیروزند دموکراتیک را برعهده دار و تنها نیروی است که قادر است دیگر اقشار و طبقات خلسیق را از  
وضعیت فلاکت بار کنونی نجات بخند. پرولتاریای ایران همچون دیگر هم رنجبران خود در سراسر جهان با آگاهی به نقش  
دورانشاز خود و با کسب تدارک پرولتاریای پیرو رسد کشورهای سوسیالیستی میتواند و باید رسالت تاریخی خود را به انجام  
رساند.

در سالگرد اول ماه مه طبقه کارگر ایران ششای همبستگی بین المللی کارگران، با تعطیل کشاندن کارخانه‌ها  
و تحریم بر نامه‌ها و مراسم فرمایشی رژیم، روز گول حمله و همبستگی اعتراضی طبقه جنگ ارتجاعی تبدیل خواهد کرد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران  
سرگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
رئیسده سوسیالیسم  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

### جنگ و تلاشهای جدید رژیم

برای تدوام جنگ است.

در عین حال رژیم جمهوری اسلامی این کمبود نیرو را نیز نمیتواند از طریق برتری تبلیغاتی جبران نماید چرا که وضعیت اقتصادی رژیم و بحران همه جانبه که با آن دست به گریبان است بویژه کاهش صادرات و بهای نفت از جمله عواملی است که رژیم را در این امر ناتوان میسازد. در چنین شرایطی است که رژیم بار دیگر به شیوه‌های همگام تشکیل سپتامر لیک با امام و تبلیغات بی محتوائی حول آن متوسل میشود که بحرات میتوان گفت این شیوه نیز هم چنانکه بارها با شکست رسیده نمیتواند گرهی از مشکلاتی را که رژیم با آن روبروست، بگشاید. این سپتامر که در اواسط فروردین ماه برگزار گردیده هر چند که بنا به ادعای سران رژیم جمهوری اسلامی که جلگی از شرکت کنندگان در آن بودند "راههای استفاده هر چه بیشتر و تنظیم کمکهای مردمی و امکانات کشور در پشتیبانی از جنبه‌های جنگ" را بررسی کرده است، (بمنظور از گمپان ۱۶ فروردین) و بدستال تشکیل این سپتامر قرار بر این شده است که "سادهای جنگ" در تمامی استانها تشکیل شود تا سرزم رژیم کمکهای مردمی... بگونه‌ای هماهنگ برای جنبه‌ها مورد استفاده قرار گیرد و به

سرور رستم ارسس کسی که در آن گرفتار آمده است، محبوه که از جمله آن نوبل به ایجاد ارگاسها و سازه‌های مدید و از این طریق سبب صاری نیروی انسانی برای جنبه‌ها و گالیانسی جهت تأمین هزینه‌های عظیم تبلیغاتی و تدارکاتی و سرنگ کردن معارج جنگ سرد دوش نموده‌ها و غارت و چپاول نازهم بیشتر است.

اگر در آغاز جنگ جمهوری اسلامی از لحاظ نیروی انسانی هیچگونه تنگنایی نداشت و تبلیغات توپیتنی آفته که شعارهای مذهبی، فوج فوج قربانیان جدیدی که همان "ماتشان شهادت" بودند را سواحتی می بلیمید و به تبلیغ میفرستاد اما اکنون مدتی است که رژیم قدرت و سکون سبب نموده‌ها برای جنبه‌های برگ را از دست داده است. موج ناراحتی عمومی از جنگ ارتجاعی و معاش آن. آنگنان اسادی به خود گرفت که دیگر رژیم نمیتواند حتی با فراوان و فناوری مذهبی... تبلیغ سبب نماید. از اینرو تا نوبل به توانستن شده و غلط برای سازمان نواری، اعزام کارمندان دولت به جنبه‌ها در سایه رود و سرنبره و حربه اخراج... نخلت میگذرد قربانیان جدیدی به صلح نرسند و حتی هوژرت شرکت رسان در جنگ و کودگان و سوخوان - برای عبور از مادیات بین رسا و ولتا مطرح شده است و این همه خود سانگر اسادنا توانی رژیم در پیشبرد حث و کمبود نیروی انسانی مورد نیاز

قول رفسحاسی فوج فوج داوطلبان سرگ سازماندهی و هدایت بسوی جنبه‌ها شوند اما واقعیت این است که در شرایط کنونی و با توجه به شناخت نموده‌ها از ماهیت جنگ ارتجاعی و خشم و نفرت آنها از رژیم جمهوری اسلامی، نیاز داوطلبان غربالی رژیم اثری باقی مانده است و نیاز "سپل کمکهای مردمی" نشانی بچشم میخورد. و نمایشات خیابانی رژیم از لشکریگان گوناگون اعزامی، با نشانی مزدوران حزب - الله و جیره خواران رژیم اندک پس از اتمام نشانی معنه را ترک میگویند و با بزور بسج ندگان.

تشکیل چنین نهادهاشی خود بیشتر از هر چیز نشانه ضعف و ناتوانی رژیم در بسیج داوطلبان و جذب کمکهای "می تاشه‌ای" است که رژیم مدام از آن دم میزند. اینگونه ارگاسها از یکسو وسیله ای است جهت غارت و چپاول هر چه بیشتر دسترنج نموده‌های مردم زحمتکش و بهالنتجه تحمیل هزینه‌های سرام آور جنگ برگردان آن و از سوی دیگر سازماندهی بسیج اجباری و شکار قربانیان جدید برای جنبه‌های جنگ ارتجاعی. اما رژیم با توسل به چنین ارگانهاشی نیز نتوانستند ازین بسبت جنگ رهائی یابد، بلکه بیش از پیش رژیم را به متجارب سقوط و نابودی نزدیک میسازد.

### مجادله اصلی

#### پیر چیت؟

مفوق طبقه کارگر تبلیغ میکنند، در برابر طبقه کارگر و عموم نموده‌های زحمتکش مردم ایران، یک راه حل انقلابی قسار گرفته است و آن درست گرفتن قدرت سیاسی است.

اکنون بیش از همیشه وظایف انجام شده انقلاب در دستور کار قرار گرفته است.

کشتارده‌ها هزار انقلابی و سرکسرب دیوانه‌وار رژیم طی چندسال گذشته برای قوتنشدن موج جنبش انقلابی و حل بحران کارماز نموده است.

قیام بهمن ۵۷ و سالهای پس از آن نموده‌های مردم ایران را آگاه‌تر نموده و در میدان نبرد مداوم آموزش داده است. قیام و نسل نویستی از انقلابیون را در گورن چپک سارزه حاد پرورش داده و آبدیده

سوزواری با اصطلاح لبرال ایران که رفرمیستهای ما اینجبهه به آن دل بستارند، وحی توصیه میکنند که مستطور نفدرت رسیدن آن موقتا هم گذشته دست از سازماندهی طبقه کارگر برداشته شود، نه فقط با هرگونه تحولت دمکراتیک و فدم امپریالیستی در ایران مخالف است بلکه اساسا بنفاد و دام سلطه طبقاتی خود را در حفظ هراتجه که کهنه و ارتجاعی است می بندد. ارسجای مابدن بسیاری ارسجای سلطامات مافصل سرمایه داری دفاع میکنند و سلطه امپریالیسم را از سلطه طبقاتی خود خدایش ناپذیر میدانند. نه فقط طالب همان دمکراسی سوزواری و آزادی سسر و دم سربده نیست بلکه همانگونه که تجربه سر سببته داده است، به همین دمکراسوری بحران و آشکار روی می آورد. از اینرو وضع رفرمیستهای ایران از این جهت نرسر رلت آور است. پس سرخلاف آنچه که اهورشوییت - رفرمیستهای ایران در میان

نموده است. شرایط امروز جامعه امرتحوولات انقلابی را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل نموده است. بحران انقلابی پیوسته رشد میکند. برداشتن ناراضی و عصبانان نموده‌های مردم افزوده میگردد. سردرگمی و شکاف در درون تمامی طبقه حاکمه مداوما بیشتر میشود. چیزی نخواهد گذشت که انبوه عظیم انرژی متراکم شده و خشم فرو خفت نموده‌ها بنحو غیرقابل کنترل نوران کند و بنیان تمام نظام ارتجاعی موجود را در هم پیچد. حل قطعی تمام بحرانهای که اکنون سرتابهای جامعه را فرا گرفته است از طریق انقلاب و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و عموم نموده‌های زحمتکش مردم ایران میر است. این است نقطه سبب خط انقلاب یا خط رفرم و این است مسئله محوری مورد مجادله بین خط انقلاب و خط رفرم.

مجادله اصلی  
بورو چیست ؟

نخست اینکه خصوصیت یک دولت کما مولا متمرکز و اعمال دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته که لازمه انتشار خشن و وحشیانه کارگران و بقای سلطه امپریالیسم در ایران است ، یک ماشین عظیم بوروکراتیک - نظامی را ایجاد میکند که بورژوازی با تسکین بر آن حاکمیت خویش را حفظ میکند ، به وسیله ی و گندیدگی سرمایه داری ، وابستگی سرمایه داری ایران ، وجود بقایای متشده نظامات ماقبل سرمایه داری ، انتشار خشن وی حقوقی شده های مردم ، تفادهای اجزای رابندت حاد میکند و تشدید می نماید . بورژوازی برای حفظ نظم موجود به دیکتاتوری عربیان و عنان - گسیخته روی می آورد . این امر بنوبه خود تجهیز هر چه بیشتر ماشین دولتی را به یک دستگاه عربی و طویل بوروکراتیک - نظامی و ارگانهای متشده سرکوب ایجاد میکند . طبقه حاکمه به این دستگاه عربی و طویل نیاز دارد تا بتواند با عنیان توده های مقابله نماید و رشید اعتراض و ناراضی را کنترل و مهار کند . سازماندهی این دستگاه عربی و طویل بوروکراتیک - نظامی یک قدرت دولتی متمرکز و نیرومند بدهد می آورد که مداوم و پستابه یک عامل بازدارنده در برابر هر حدت سیاسی و تشدید تفادها و رشد روز - افزون اعتراضات و مبارزات توده های عمل میکنند .

هرچند که این قدرت دولتی متمرکز و اعمال دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته از سوی طبقه حاکمه خود منجر به تشدید روز افزون تفادها و خعلت انفجاری و شکل نهرا میز مبارزه میگردد ، اما این ماشین عظیم نظامی و سرکوب چنان در جهت حفظ حاکمیت و سلطه طبقه حاکمه سازماندهی شده است ، که هر انقلاب خلقی واقعی در ایران و بدست گرفتن قدرت توسط توده های مردم مستلزم درهم شکستن این ابزارهای اعمال حاکمیت و حفظ قدرت طبقه حاکمه است

روشن است که در میان همه طبقات و اقشاری که در انقلاب شرکت دارند و در آن سهم و ذینفع اند ، این طبقه فسیل از همه بوعیده طبقه کارگراست که هیچ نقد و بند و منافی آنرا به این دستگاه

بورژوازی شهر و روستا فرا گیرد . در جمعی شواخی ستاراز همین طبقه کارگر سه سازمانی ساز دارد که حامل یک خط منشی انقلابی باشد و اکیدا از استقلال طبقاتی کارگران دفاع کند . در جمعی تراپسی نما رها میاید شمار انقلابی باشد . تا کنیکها سر تا کنیک انقلابی و بلانفرم سازمانی سر بلانفرمی انقلابی باشد . اینکه سازمان ما اساسا در جهت تحقق هدف نهایی طبقه کارگر یعنی مونسالیسم مبارزه میکنند . بدس سیاست که منضمات یعنی مرحله کوسی انقلاب سادیده استگشته نبود . منضمات مرحله کوسی انقلاب که علاوه بر طبقه کارگر اقشار غیر پرولتری یعنی عوده بورژوازی شهر و روستا سر برد انقلاب متارکت دارد و به اسام تحولات انقلابی - دمکراتیک و مدار امپریالیستی علاقمند و دیمع اند . ایجاد میکند که طبقه کارگر در پس خط اکید استقلال طبقاتی و مبارزه برای هدف نهایی . در این مرحله انقلاب و مبارزه به دوران انقلابی که سا در آن سر مبریم ، ما هوکی که خواهان نمولانی انقلابی - دمکراتیک در ایران است بر سمای مهمترین نکات برنا سبه حداقل پرولتاریا در انقلاب متحد گردید و به منظور که اپورتونونیستها توصیه میکنند ما هر کسی که فلسفی و فدمی دارد و اساسا سمد ما سندهای ار سونا به پرولتاریا . ما مکرر بلانفرم اتحاد مملل سازمانی را برای وحدت نیروهای انقلابی در جهت تحقق این اهداف اعلام داشته ایم : سرگوسی رژیم جمهوری اسلامی و سرنزاری یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی آنجیزی است که تضمین کننده انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و فسد - امپریالیستی در ایران است .

تنها اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کافی نیست . مسئله مهم آن نیروی طبقاتی است که می باید قدرت را بدست بگیرد و آن نوع دولتی است که باید استقرار یابد .

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید مستلزم ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی باشد یعنی در این جمهوری استکار عمل در دست توده ها و تحولات به فطمی ترس نکل ممکن خود انجام گیرد . اما یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی استقرار خواهد یافت مگر آنکه ار سونا و بوروکراسی پستابه تالوده گای ماشین دولتی بورژوازی درهم شکسته شود و ارگانهای اقتدار توده های ای آنها را بگیرد . این مسئله از دو جهت حائز اهمیت است

بهیوند نمیدهد و درهم شکسته شدن آنها در جهت تحقق اهداف خود میبیند . علاوه بر این خرده بورژوازی را دیکتاتور شهر و روستا نیز که با شکل مختلف در معرض شتمگری این دستگاه قرار دارد و خواهان انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در این مرحله از انقلاب است نمیتواند در اتحاد با طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم و کسب قدرت اقدام کند ، مگر آنکه بهمراه طبقه کارگر ابزارهای شتمگری و اعمال حاکمیت و حفظ قدرت هیئت حاکمه را درهم شکند . پس اساسا لازمه هرگونه بدست گرفتن قدرت از سوی توده ها و سرنگونی قدرت حاکمه درهم - شکن دستگاه های نظامی - بوروکراتیک موجود است

ثانیا - در ایران هیچگونه حصول انقلابی - دمکراتیک نمیتواند انجام بگیرد مگر آنکه ارتش و بوروکراسی پستابه تالوده های ماشین دولتی طبقه حاکمه را درهم شکسته شوند و توده های مردم ابزارهای اعمال حاکمیت و اقتدار خویش را همچون شوراها ایجاد کنند و تسلیح همگانی خلق عملی گردد .

تنها با این پیش شرط است که یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی میتواند در ایران استقرار یابد و تحولات انقلابی - دمکراتیک و فدا امپریالیستی انجام یابد . تنها با این پیش شرط است که آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک توده ها تا مین و تضمین خواهد شد ، انجام اقدامات عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم امکانپذیر میگردد . مطالبات مشخص کارگران و دهقانان تحقق خواهد یافت اقدامات عمومی رفاهی انجام خواهد شد

بدون این پیش شرط انجام هیچ تحول حقیقتا انقلابی و دمکراتیک ممکن نیست .

آنچه که امروز فرمیشهای ایران تبلیغ میکنند نه فقط منجر به هیچگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران نمیکردد بلکه حتی یک گام عملی نیز به جلو محسوب نمیشود .

اگر رفوم را بمعنای دقیق آن سبه مشابه اقدامی در جهت انطباق رویسای حقوقی و سیاسی جامعه با شرایط اقتصادی تغییر یافته ، توسط طبقه ای که فرما نیروای سیاسی و اقتصادی جامعه است در نظر بگیریم ، بورژوازی با مصالح غیر قابل ایران که یک نیروی سیاسی و اقتصادی است حتی قادر نیست

نه / مشابه هر طبقه ۶

مجادله اصلی  
بر سر چیست؟

کسب قدرت سیاسی در میان نبود بسیاری  
بورژوازی جای هیچگونه تکراری نبود  
اما امروز که طبقه کارگر دارای برنام  
و تاکتیک انقلابی و سازمانی انقلابی است  
که از شرکت مستقل کارگران در انقلاب  
و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر  
و متحدین آن در این مرحله انقلاب دفاع  
میکند، تمام سازمانهای بورژوازی و -  
عوامل رنگارنگ آن در درون جنبش طبقه  
کارگر مبارزه سازمان یافته و همه جانبه  
را علیه طبقه کارگر سازمان داده اند.

پس مجادله اصلی که بورژوازی و  
عوامل آن در تلاشند در زیرغوا رها  
بهبانه و توجیه و تفسیر آنها پوششیده  
بدارند، این است که آنها طبقه کارگر  
حق دارد و باید مستقلا در انقلاب شرکت  
نماید و مسئله کسب قدرت سیاسی را در  
دستور کار قرار دهد؟ بورژوازی و عوامل  
آن در درون جنبش کارگری نه فقط با این  
امر مخالفند بلکه جنگ تمام عیاری را  
علیه سازمان که از شرکت مستقل کارگران  
در انقلاب دفاع میکند و کسب قدرت سیاسی  
توسط طبقه کارگر و متحدین آنرا از هم  
اکتون در دستور کار و فعالیت خود قسرا  
داده است، سازمان داده اند.

اپوزیسیون بورژوا - لیبرالیسی  
مجادله خلق و لیبرالیهای دیگر، مستقیم  
و آشکار این سیاست را پیش می برند،  
و عوامل بورژوازی در درون جنبش طبقه  
کارگر غیرمستقیم همین سیاست را دنبال  
میکند.

جریانات اپورتونیست - رفرمیست  
که پوشیده و غیرمستقیم از بر جای ماندن  
نظم موجود دفاع میکنند و عاملین اجرایی  
سیاستهای بورژوازی در درون جنبش طبقه  
کارگر محسوب میشوند، به شیوه های  
مختلف استقلال طبقاتی کارگران و شرکت  
مستقل طبقه کارگر را در انقلاب نفی  
میکند.

کلام تعار "راه کارگر" که میگوید:  
بمنظور تریغ سرنگونی رژیم توسط  
اپوزیسیون بورژوازی شورای ملی مقاومت  
باید بدون اندکی تردید - دست از  
سازماندهی طبقه کارگر کشید، روشن ترین  
سیان سیاست بورژوازی بی هویت کردن  
کارگران، توسط عوامل بورژوازی و تلاش  
در جهت جاودانه کردن اسارت طبقاتی  
کارگران است.

در صفحه ۱۲

است و مداوما به مبارزه این طبقه شکلی  
آگاهانه تر و هدفمندتر میبخشد. در حالیکه  
احزاب و سازمانهایی که نماینده سیاسی  
بورژوازی محسوب میشوند و با عوامل  
رنگارنگ آن در جنبش طبقه کارگر مستقیم  
و غیرمستقیم اما در هر حال آگاهانه از  
منافع طبقه سرمایه دار و بر جای ماندن  
نظم موجود دفاع میکنند.

پس آنچه که در واقع در پس همه  
جدالها و مبارزات میان سازمان  
احزاب و سازمانهای بورژوازی قسرا  
دارد، منافع اساسی متضاد دو طبقه  
متضام جامعه است و از یک آنگونیم  
طبقاتی ستا میگرد. اما حدت این  
مبارزه بویژه در شرایط کنونی مستی از  
این واقعت است که بورژوازی در مبارزه  
خود علیه طبقه کارگر بیش از پیش خطر  
را احساس کرده است.

یادام که طبقه کارگر به اهداف  
طبقاتی و تاریخی خود آگاهی نیافته  
باشد، مادام که مبارزه طبقه کارگر علیه  
طبقه سرمایه دار بیک مبارزه آگاهانه  
تبدیل نشده باشد، مادام که مسئله کسب  
قدرت سیاسی بعنوان مهمترین مسئله در  
سیاست از سوی طبقه کارگر بصورت امری  
جدی در دستور کار قرار نگرفته باشد  
و خلاصه کلام مادام که مبارزه طبقه کارگر  
علیه طبقه سرمایه دار به مبارزه ای  
حقیقتا طبقاتی تبدیل نشده باشد،  
بورژوازی چندان از مبارزه طبقه کارگر  
و سازمانهای طبقاتی آن بیمناک نیست.

اما همینکه مبارزه طبقه کارگر  
به یک مبارزه آگاهانه تبدیل گردد  
و مسئله نحوه قدرت سیاسی بصورت جدی  
سیان کشیده شود، دیگر مسئله بکلی  
متفاوت خواهد بود. بورژوازی نه فقط  
بشدت احساس خطر میکند بلکه مبارزه همه  
- جانبه ای را علیه طبقه کارگر و سازمان  
پیش آنگ مدافع این طبقه سازمان  
میدهد. در دوران پیش از قیام که طبقه  
کارگر دستاله رو سیاستهای بورژوازی  
بود و بصورت جدی از استقلال طبقاتی  
کارگران دفاع نمید و اساسا محبتی از

مبارزه ای که امروز میان تمام  
احزاب و سازمانهای سیاسی ایران در جری  
است در تاریخ مبارزه سیاسی الهیای  
امیر کم سابقه است. تمام تشکیلات  
وابسته به سازمانهای سیاسی مختلف ملو  
ارواحانات و معادلات علیه یکدیگر است.  
از دیدگاه کسانیکه با مبارزه حریسی  
آشنائی ندارند و با حیرانانی که هنوز  
شرایط سوسی پس ارفیام را درک نکرده  
و در رویای جنبش همگانی و عموم خلقی  
دوران پیش از قیام خواهان وحدت همه  
هم هستند، این مبارزه میان سازمانهای  
سیاسی امری ضرر و زیاده نغنی میشود  
که گویا مبارزه علیه رژیم را تحت -  
الشعاع فرار داده و به اسر انقلاب  
رسانان نموده و لطمه وارد میآورد. اسرا  
و اهمیت این است که این مبارزه نه فقط  
به امثال لطمه وارد میسازد و در مبارزه  
علیه رژیم حاکم سازمان خلقی ایجاد  
نمیکند بلکه مالکیت جنبش انقلابی را  
استحکام می بخند و امثال بسیاری  
سیرانند. آنچه که ممکن است در ظاهر  
معادله ای بی مسا و جنبی زبان آور  
بطلر آید در حقیقت امریک گام به پیش  
در مبارزه طبقاتی محسوب میگردد. چرا که  
این مبارزه میان احزاب و سازمانهای  
سیاسی زائیده و مطلق مبارزه طبقاتی  
و انحصاری از رند این مبارزه است -  
مبارزه میان سازمانهای سیاسی هستند -  
ترس، همه جانبه ترین و خاص ترین میان  
مبارزه سیاسی طبقات محسوب میگردد.

سازمان مبارزه ای که امروز  
میان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
و کلیه سازمانهای سیاسی شورژوازی و  
عوامل رنگارنگ آن در جریان است  
انحصاری از رند مبارزه طبقاتی میان  
کارگران و سرمایه داران است که دو طبقه  
اصلی جامعه ما هستند. مبارزه میان این  
دو طبقه که در گذشته شکل نظمی اش  
در جریان بوده است امروز بصورت شکل  
آگاهانه تری بخود گرفته و بصورت  
مبارزه ای هدفمند تر در آمده است. سازمان  
ما که با هدف برانداختن نظام  
سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم  
مبارزه میکند و در راستای تحقق این  
هدف، شکل و آگاهی طبقه کارگر را به  
مسامع و اهداف طبقاتی و تاریخی خویش،  
و طبقه اساسی خود قرار داده است. در  
این مبارزه مدافع منافع طبقه کارگر

زنده باد سوسیالیسم



### ارزیابی از وضعیت کنونی

## گروه بندیهای سیاسی: خرده بورژوازی

گفته در سر هر چند بهج تاریخی و هر ساله  
 حاد سیاسی فقط تا به عملی این اعل بوده  
 است که خرده بورژوازی سلطت مومست  
 طبقاتی اش نمیتواند اقتصاد و سیاست را  
 به شیوه خاص خود به پیش برد. این عملت  
 صد کرده است که وزنه نیروهای سیاسی  
 سیاسی خرده بورژوازی تا وجود تناسی  
 ادعاها و رسالت مافوق طبقاتی که برای  
 خود قائله بوده. در گوران سخت مبارزه  
 طبقاتی جاری. در گروه بندیهای سیاسی  
 مستعوضی شمر کرده و تمسک شود. نیروهای  
 سیاسی خرده بورژوازی که تا قبل از تمام  
 سپس ۵۷ مدتی بهر از آن در مساجد ملت  
 سیاسی مبارزه طبقاتی از اهمیت قابل  
 ملاحظه ای برخوردار بوده. تا استبداد و  
 دوران انقلابی و نشده سارزه طبقاتی.  
 تا خوابی خود را در اینکه نتوانستند  
 "کنترل" و ماکسود خاص خود انقلاب را به  
 پیش برده. جهت گیری منحصر را استراری  
 نتوانستند تا به سال کنند و لذا از مومستی  
 ششمی و سنا. با بهار در گروه بندیهای  
 سیاسی برخوردارانند. به آنکار ترسین  
 شکستی به سیاست گذارند. احتمال. در هم  
 شکستی. تجربه و پیش رفتن به گروه بندی  
 سایر طبقات (و عمدتاً به بورژوازی) برندی  
 بوده است که طی چندین سال گذشته.  
 نیروهای سیاسی خرده بورژوازی از سر  
 گذرانده اند و هر چند به سروز و ساز تولید  
 سروز - هر چند در سطح محدودتر - چیزی  
 سروزه و سیاست مگر برای آغاز مجدد همین  
 روزه طی نده و تجربه نده. گاه سروز  
 و انتشار نیروهای سیاسی خرده بورژوازی  
 در گروه بندیهای سیاسی و مبارزه طبقاتی  
 را استوار نموده از سروزینی که گریبانگیر  
 اکثر این سروزها گشته است. مشاهده نمود  
 سازمان معاهدیس خلق ایران به  
 عنوان عمده ترس جریان سیاسی خرده -  
 بورژوازی که طی یک دوره تا حمل شمار  
 "جامه سی ضد نوحیدی". ترکیب  
 "آمنادار کیستی" تا نشانه سلاسی.  
 سترسین برچمدار "راه سوم" در جامعه  
 محسوب سنده. به کل از گروه بندی سیاسی  
 خرده بورژوازی خارج گردید و در موضع  
 لیسرالیم قرار گرفت. این سازمان که طی  
 یک دوره به طیل مضموعه تراپی که به  
 سارزه طبقاتی حاکم بود. از جمله

معطفه کارگر و انحرافات پوپولنیستی  
 نیروهای سیاسی و "چو" عموم خلقی -  
 حاکم بر مبارزات بوده ها در دوره برآمد  
 انقلابی. از وزن و اعتبار ویژه ای بر -  
 خوددار بود. در تمام انقلاب با از دست  
 رفتن زمینه ها طی که نقطه قوت "راه سوم"  
 بحساب می آمد. به این بست رسیده. جهت گیری  
 این سازمان به سمت بورژوازی و سپس  
 تبدیل شدن تمام و عیار آن به یک سازمان  
 بورژوازی. پاسخ رهبری مجاهدین به  
 این بست "راه سوم" بود. اما این بست نیرو -  
 های سیاسی خرده بورژوازی برای اینکه  
 نتوانند موضع مستقلی را در مبارزات طبقاتی  
 جدا از دو طبقه اصلی جامعه انتخاب  
 کنند. فقط سحر به مجاهدین شود. در هم  
 شکستی و تجربه گریبان بسیاری دیگر از این  
 نیروهای سیاسی راه گرفت.  
 چندین گروه کوچک و بزرگای خرده -  
 بورژوازی سنی که در اواخر دوران دیکتاتور  
 تا به مبارزه مرگ و زندگی با حکومت  
 پیرام به انحصاری و بزرگ برخاسته بودند.  
 پس از تمام. با شکستی شدن جنبه نفسی  
 مبارزه انقلابی بوده ها. یعنی سرنکوستی  
 رژیم تا هشتای. به عیان ترین شکلی ما هیت  
 ارتجاعی خود را پیش از این آشکارا کردند.  
 سازمان مجاهدین انقلاب سلاسی که عمدتاً  
 از ترکیب همین گروه ها پس از تمام  
 تشکیل شده بود. "رادیکالیم" گادب.  
 و اپگرا و مخرب خرده بورژوازی سنیستی  
 (تا زمان سیکه از این موضع در مبارزات  
 شرکت سجویه) رانه فقط برای عموم  
 بوده ها که برای لایه های پائینی این  
 اقتار سنی سیر سوزا نمود. تمسک  
 سارزه طبقاتی. "رادیکالیم" واهی  
 و ارتجاعی این جریان را نیز به این بست  
 کشاند و بهر آن سراهای این نیروی خرده -  
 بورژوازی را در خود فرو برد. حامل این  
 بحران و این بست "راه سوم سنی" بصورت  
 در هم شکستی سازمان مجاهدین انقلاب  
 سلاسی به سه باره و جهت گیری هر یک به  
 سمت اقدام یا بخشهای مختلف خرده -  
 بورژوازی بود.  
 بحران این سازمان و در هم شکستی  
 شدن نه فقط از این لحاظ بود که مبارزه  
 طبقاتی به رهبران این جریان سنیستی  
 آموخت که هیچ "راه سومی" وجود ندارد. که

گرداندن اقتصاد و سیاست بطری مستقل  
 و از موضع خرده بورژوازی یک رویای  
 کاذب است. بلکه همین از این لحاظ  
 نیز بود که این جریان خرده بورژوازی از  
 موضعی ارتجاعی بر علیه سرمایه داری به  
 همکاری برخاسته بود و حامل رویای زندگی  
 بخشیدن به دوران و مناسباتی بود که  
 عمرش به گل بهر آمده است. از این رو  
 در هم شکستی این سازمان. همان سا  
 این بست تاریخی تا بر نیروهای سیاسی  
 خرده بورژوازی نیست. اقتار دیگر  
 خرده بورژوازی هر چند از لحاظ تاریخی  
 حامل این بست هستند. اما به علت  
 زمینه های عینی موجود است تا در تنظیم  
 کنونی حاکم بر جامعه و باز تولید این  
 اقتار (در عین حالیکه تجزیه خرده بورژوازی  
 وجه غالب را تشکیل میدهد) دارای  
 نمایندگان سیاسی می باشند و به این بست  
 رسیدن و در هم شکستی شدن نیروهای سیاسی  
 موجود این اقتار یعنی از میان رفتن  
 عمومی نمایندگان سیاسی می باشد.  
 به این سبب باز تولید نیروهای سیاسی  
 جدیدی که مدافع منافع این اقتار باشند  
 امری سوری شده نیست. هر چند با سید  
 افغان نمود که در تمام مبارزه طبقاتی  
 - بویژه در دوران انقلابی - با شکستی شدن  
 نیروهای سیاسی خرده بورژوازی و بر سلا  
 شدن سیاستهای اوها میان در باره تحولات  
 جامعه. این نیروها در مجموع پیش از  
 پیش تمسک می شوند و از وزنشان در  
 مبارزات سیاسی گاسته میگردد. آنچه تا  
 تاکنون عملاً اتفاق افتاده است. این  
 وضعیت. اما برای نیروهای سیاسی خرده -  
 بورژوازی سنی مادی نیست. تنها سکل  
 مناسبات سرمایه داری در ایران زمینه های  
 باز تولید خرده بورژوازی سنی را شکسته  
 است و دوران انقلاب و مبارزات جاد سیاسی  
 در بستترین دوران انقلابی. و آهی بودن  
 و ارتجاعی بودن تمام این خرده بورژوازی  
 را بر سلا کرده است. دیگر تجدید سروز و  
 باز تولید نیروهای سیاسی این بخش از  
 خرده بورژوازی از حداقل زمینه های پیش  
 و ذهنی لازم برخوردار نیست. به همین  
 جهت دیگر "بجاد" این قبیل نیروهای  
 سیاسی بدون آنکه تا سیری در سوزا سنده  
 نیروهای خرده بورژوازی داشته باشد و یا  
 تا سیری در تحولات اجتماعی باقی بگذارد.  
 فقط بیان نمایی کاریکا شور وار از -  
 گذشته ای سوری شده است.

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

### اشتباهات تاکتیکی و حربه متحد خلق

عدم نشیمن رژیم و تسلیم شدن نهادهای به وصیت موجود، مجموعه شرایط را به نیروهای طبقاتی اپورتونیست و سازندگان تحمیل کرده است ( رژیم نیز خود برسدت آن مداوما افزوده است ) که بناچار این نیروهای مدافع و مدافع جمهوری اسلامی را هم نهاد اپورتونیست برتاب کرده است. تحت چنین شرایطی میبایست تا همه نیروها و سازمانهای سیاسی درحالی در برابر حکومت ارتجاع متحد آرایش کرده اند که هر یک اهداف ویژه و شیوه سازمانی خاصی را بنا به مواضع طبقاتی و دنیای میکنند. و همین اهداف ویژه است که رابطه امروز هر یک از این نیروها را با هم مشخص میکند و سیاستهای امروزشان را مشخص میکند. چنانچه سازمانها و نیروهای سیاسی بوده اند که قبلا از مدافعین سرخوت حکومت "نهاد میربالیستی" جمهوری اسلامی حساب میبندیدند. اما اکنون در عهد اپورتونیست توارگرفته اند و مواضع سرنگونی همان حکومت گشته اند. سالها هم، اما این تغییر در رویکردی این نیروها نیست، آنچه آن که خود سر این امر امرار میوزند و خواستار آنند که دیگران سر این تغییر را پذیرند. بلکه سالها سر این است که چسرا امروز از این حکومت دفاع میند و سر اما سر کدام میارها و ما چه اهدافی از این امروزه برای استقرار یکدست نوع حکومت امروزه دیگر برکترکی بوشیست است که صرف مخالفت با جمهوری اسلامی و درک ارتجاعی بودن این حکومت نشان میدهد. نیرنی خواهی و انقلابیگری هیچ نیروی حساب نمیشود.

از جمله این نیروهای تغییر نیکند، داده "اکثریتیهای کشتگری" هستند که امروزه میخوانند خیانتی با لفظ سر خود را به طیف کارگر و انقلاب با آب تیره شمار سرنگونی رژیم از مدافع تاریخ سرخوت طیفاتی بنویسند. چنانچه حربه شده و اکثریت وحشی بخش هائسی از مکرر این از حکومت رانده شده نیز چنین میکنند. اما اینان از جمله کشتگریها در هر گام عملی شان نشان میدهند که آنچه ضرور واقع شد، فی الواقع فقط یک انشاء تاکتیکی نبوده است. کشتگریها تا با محتاج نقد گذشته خود چسبیده میوزند حال امروزشان را چسباند از سرور خیانتاران و انسرود سازند. اگر حربه شده و اکثریت سی هیچ نقدی سر

گذشته "دمکراسی انقلابی" مورد حمایتشان "ارتجاع قرون وسطائی" از کار در میآید. اگر این دو با همان الفاظ قدیم سر سر ضرورت تشکیل "جبهه متحد خلق" با همان اهداف قدیم امرار میوزند، کشتگریها شیوه زیرکانه تری را در پیش گرفته اند. اینان برای تشکیل همان "جبهه متحد خلق" حربه شده و بدون طرح نام آن ( ! ) به نقد گذشته میوزند تا مقصود دینشروز خط مشی و سیاستهایشان را در قالیستی متنوع و متفاوت و جدا از هم بروز، و بتوانند مقصود انقلابی سرآید از زنی خیانتیهای گذشته جا بیاندازند.

مقاله "سازره برای سرنگونی رژیم و مسائل آن" که در شماره بیست و دوم از کشتگریها بیجا رسیده است از چنگل حربه شده های سی شمار اینان است که با نقد گذشته، مقصود "جبهه متحد خلق" که هیچ رسالتی جز شکست گشتادن انقلاب ندارد را نشو و یزه نموده است. در این مقاله در نقد گذشته میخوانیم که "در اداسه راه، انتخاب اقلیت روح داده اقلیت علمبرگیم سیاست قاطع این در برابر حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی... نشانست به متعجب کردن کارگران و نقیوت مف مستقل آنان در بیگار طبقاتی خدمت کنند... از سوی دیگر جناح اکثریت با پیش گرفتن سیاستهای راست روانه و سازندگان را در برابر حاکمیت... همیشه نشان را در میان توده ها جریحه دار کرد... اینسن نرفته آن نقدی است که کشتگریها بخود روا میدارند تا بار دیگر بتوانند زمین را برای منحرف کردن جنبش هموار سازند. استناد به سیاستهای راست روانه در برابر حاکمیت که همیشه نشان را در میان توده ها جریحه دار کرد... چسبدر رمانتیک! توگوشی خیانتی در کار نبود! فقط همیشه نشان نزد توده ها جریحه دار گردیده که آنهم لانه با "سیاستهای غیر راست روانه" امروز که ما به در پیش گرفته شود و جبران ضعف اقلیت در جهت ایجاد مف مستقل طیف کارگر بر طرف خواهد شد. اما آنچه که کشتگریها بر پایه این نقد بنا میکنند ( که طبیعی است ) جز جریحه دار کردن ( ! ) این در پی شمر دیگری نخواهد داشت، مگر این که عاقبت الامر از حزب استاد بسا میوزند که اساسا از غیر نقد کردن بی در پی مردم گذشته خود که منوی هفتاد من خواهد شد و لاجرم از غیر عطف توجه به "جریحه دار کردن" در گذرند.

### سیستم نتایج نقد کشتگریها بر سیاست خودشان چیست؟

اینان می نویسند مجموعه عواملی از بحران اقتصادی و سیاسی و وجود جنبش توده ای پایه های رژیم راست کرده است و از اینرو "ساله، روشن کردن اینست که کدام مبنی مجموعه عوامل یاد شده را در خدمت تریج سرنگونی رژیم بکار نیکبرد و کدام مبنی به این امر لطمه میزند." پس ساله بر سر انتخاب مبنی است و در انتخاب همین مبنی است که اینان با تمام های و هوی میان مبنی شان و کشیدن غلط و موزهای مصنوعی با حربه شده و اکثریت نشان میدهد که اساسا نمیتوانند جز در پی لوک حربه شده و اکثریت جا بجا دیگری داشته باشند. آنچه که کشتگریها با اصطلاح از نقد گذشته میخوانند بازگشت به گذشته است ( با تداوم آن، فرقی نمیکند ) اینان میگویند که "همه اینست که نیروهای سیاسی از تاریخان، از موفقیت هسا و شکست هایشان، از قوت ها و ضعف هایشان درس بگیرند و بسا تکیه بر این درسها راه سازره شده ها برای سرنگونی رژیم و دست یابی به آزادی را هموار کنند." اما چگونه؟ پاسخ اینان همان پاسخی است که قبل از این درس آموزیها هم برای "دستیابی به آزادی" داده بودند. یعنی همان پاسخی که منجر به "جریحه دار کردن" همیشه نشان "متحد خلق" آن پاسخ وحشی ای بحساب می آید که ما به "در خدمت تریج سرنگونی رژیم" بکار رود. اما برای یک توبره کردن کلیه نیروهای سیاسی مخالف رژیم در این شرایطی که "تفرقه" فلسف و کشتگریها را جریحه دار کرده است باید زمینه سازی توبره کرد. مقاله مذکور راه و چاه این یک توبره کردن نیروها را نشان میدهد. هیچگونه جادو جنلی هم در کار نیست. فقط کافی است که نیروهای سیاسی را از جا بجا و موضع طبقاتیشان منتزع ساخت و آنگاه موضعگیریهای "با مطبوع" و "تا مطلوب" آنان را بحساب "اشتباهات تاکتیکی" گذارد تا نیروهای سیاسی یک کبسه شده حاضر به براق در "جبهه متحد خلق" بی نام کشتگریها "در خدمت تریج سرنگونی رژیم" قرار بگیرند.

النته کشتگریها آنقدر "دمکرات" و "آزاد چخواه" نشریف دارند که بسک توبره کردن نیروها را با توجه به اینسن معیار مورت دهند که نیروهای سیاسی را در صفحه ۱۶



### حزب خلق

### جبهه متحد خلق

از انقلاب مادانه ما موزيم، جبهه متحد خلق و تحريه انقلاب بهمن، منصوران مقاله ايست که در هفتاد و هشتمين شماره ماه مردم ارگان حزب شده ايران بجای رسیده است. در اين مقاله، حزب شده، بسا مادانه، مثل هيئت! آموزشهاي "رهگنايش" را از انقلاب بهمن جمع شده نموده و منصوران تنها داروي تنها بخش در دما صبه که سرای حزب شده همانا دره بورت نشن از حول و جوش دستگاه حکومتی است. در سترس، ثباتي خلق الله قرار داده است. اين همچون حامله از آموزش مادانه حزب شده ايران ثبات بهمن ماه، اما چيري نسبت در همان "جبهه متحد خلق" کدائي سرود حاس و غاش، "جبهه ای که نادر بود، روحانيون مرتجع" امروز از سخن های اطمین محسوب ميشوند تا "انقلاب" به پیش رود و امروز همان جبهه سرای بهمن بودن همان "انقلاب" وطنه دارد که با "شيوه های فدا انقلابی" ديروز بر علیه "روحانيت سازو، ثرتي خواه و ضد امپرياليسم" ديروز سازوای شود. حزب شده برای ظاهر وطن جلوه دادن "جبهه متحد خلق" اش و سرای اينکه استراری، بهگيري، مداومت در نگاه سياسي، تا کيشکيا و متحد ميشن راه اشکات برساند فقط مادانه به یک دستکاری حلی غیبي حرضي (!) در شيوه هايش که درون جبهه قرار ميگيرند و شيوه هايش که بايد آساج "ساروات انقلابی" جبهه واقع ميشوند، دست مي زند. والگه اين دستکاری غیبي خلی حرضي به اندازه بركا هي هم - از انقلاب مادانه ما موزيم "حزب راسي - امتياز نميگند. چه منظور توتيش کسيه و سخنان سخنان است. به بگونه "جبهه متحد خلق" که داروي نفاخ کليمه دردها است. در داستان حزب شده بهان اکسيري ميشود که هم روحانيون مرتجع راه طئي ثرتي جوا هي و فدا ميروا ليشي بدل ميگند و شيوه های طغي و ساني و ضد في الارض، ديروز را که در مقابل طاي حزب شده مع - آراشي کرده بودند. امروزه نه شيوه های انقلابی و سترني که درهای "جبهه متحد خلق" سخنان به رویشان چار طاق کرده

مدل سازد. به هم حزب خود جبهه می گویند :  
 نامه مردم مي نويسد: "اينک هنگامي که به نازبي تجربه انقلاب می بردا زيم، روشن ثرا گذشته ميتوان در يافت. که اين شيوه ها (يعني شيوه ها سوسا ليشم علمي و ديگر شيوه های مبارز و انقلابی ايران) تنها تا مقطع معيشي از به ثرت انقلاب ثرا شدند و عدت عمل و حداقل اتحاد سياسي لازم را در ميان خویش حفظ کنند. هماني و همگوني نسبي سياسي که هر یک از اين شيوه ها جدا گانه در برابر اشتلاف بورژوازي ليبرال و روحانيون مرتجع بهش می بردند. در مجموع با منافع خلق تطبيق داشت. تصور نکنيد که حزب شده اين جمعندي را برای موجودات فرسي کيشکياي ديگر عرضه داشته است. غير! مخالفت حزب شده همان شيوه های باقسي و طغي و ضد انقلابی ديروزند که امروزه افتخار هماني و همگوني نسبي سياسي را با حزب شده در برابر اشتلاف بورژوازي ليبرال و روحانيون مرتجع" کس کرده اند. تنها وقاحت کافي نيست که به یک جنبه جمعندي کا ذبانه و شبا دانهای دست يافت، بلکه بايد واقعا "مادانه" و فح بود که امروز بر اشتلافها و اتحاد های سياسي ديروز اين چنين مادانه و خلی ساده و سي در در خاکه پاشيد و هم به پيرو هم نياورد.  
 تايد موجودات خيالي کيشکيا نسي ندانند. اما در ايران کيت که ندانند "جبهه متحد خلق" ي که حزب شده از - قيام به بعد مبلغ پيرويا قرش بود. جبهه ای که می بايست تا من حفظ دستاوردهای انقلاب بهمن باشد کسه می بايست به ثرتي انقلاب را برای "انقلاب، آزادي، عدالت اجتماعي" تضمين کند. و راه "رشد غير - سرمايه داری با سمت شيوه سوسا ليشي" را از آماج شهاجمات کلان سرمايه داران و سررگ مالگان "در امان بدارد، بلکه چنين جبهه ای تا اين چنين فوا کسد بي انتهابک بايش راهمين "روحانيون مرتجع" امروز تشکيل سدادند. آخر اين خود حزب بود که وحدت - پيروان سوسا ليشم علمي و اسلام انقلابی را که از طريق وحدت حزب شده با حزب جمهوری اسلامی می بايست تلويز به ياد، شرط با ياداری انقلاب معرفی ميگردد. آنتهم نه وحدتسي تا کيشکيا که وحدتسي

استراتژيکسي، آخر اين خود حزب بود که شيوه های "چيرو" را از اينک قادر به درک نقش رهبري خميني و حزب جمهوری اسلامی در مبارزات فدا ميروا ليشي - دمکراتيک مردم ايران نيستند. به ياد استيزا - ميگرفت، حال، اما، اگر با یک چرخ قلم تمام واقعت ديروز به ثرت "هماني و همگوني نسبي سياسي که هر یک از اين شيوه ها جدا گانه در برابر اشتلاف بورژوازي ليبرال و روحانيون مرتجع بهش می بردند" درمی آيد، چه باک - سر "جبهه متحد خلق" به سلامت ياد.  
 بر اساس همين سر لاشي و اشتلاف وارونه شده است که حزب شده تمام دستاوردهای انقلابی شده را با هزار من سرش به "جبهه متحد خلق" موهومي اش می بندد و نقش فدا انقلابی خود را در مقابل با انقلاب ميخواهد پنهان بدارد. بهميند نامه مردم چه می نويسد: "به پاس وحدت عمل، ضربات سنگيني بر ماشين نظامي - بوروکراتيک حاکم و بورژوازي - بزرگ وابسته وارد آمد... شورا های کارگري اداره کارخانه ها را در اختيار گرفتند... کردستان برای ماه هاي چند در مسل از خود مختاری برخوردار شد" و چه ها و چه اين سخنان از زبان همان حزبي پيرون می آيد که جلو ضربات سنگين بر ماشين نظامي - بوروکراتيک را در حده توان خود سد کرد و بجای آن توده ها را دعوت به تشييت رژيم جمهوری اسلامی و حمايت از آن نمود. اين سخنان حزبي است که شورا های کارگري را تشکله نمود و بسا اشتلاف با انجمن های اسلامی شرا افزايش توليد سرداد و در مذمت اعتماد بساات را اعتراضات کارگري واقدا مات "افراطي" شوراها که بزم حزب شده فقط در خدمت امپرياليسم و باندهای سلطنت طلب می توانست قرار بگيرد. داد سخن سرداد و اتحاديه ها را به عنوان تشکلي کسه در چارچوب تشييت انقلاب "بهش" تشييت جمهوری اسلامی" می گنجد در مقابل شورا های کارگري قرار داد. و از همين سان و همين گونه است کارنامه حزب در مورد کردستان، آزاديهاي سياسي، حقوق زنان، حقوق ملتبهای تحت ستم، رفيره، و فاسک. آنچنان جبهه ای با چنان مؤثليتي ميگردد ميشود جزا ميگردد.  
 اميدواريم حزب شده از چو جبهه متحد خلق  
 در صفحه ۱۸

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

چشم انداز

سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی  
و هراس بورژوازی از رشد کمونیسم

استانام این حرابانات علیبرغم آنکه  
شوه‌های گوناگونی را برای تبلیغ درپیش  
گرفته‌اند و هریک از آنان، آن روشی  
سای را که با نظم‌شکنانه حاکم سر  
ما سه را محط کند. درانگال مختلف  
نمسر و تفسیرکنند. حورنظی‌نا نشان  
بکی است و همگی یک هدف را دنبال میکنند؛  
با بهره‌آرایی نظم‌ساز به داری، نظام  
طبقاتی سنی سراسنمار کارگران و  
مارت و سرح زحمتکاران. و بیخیم علت  
مور نظیمان نشان جمله به کمونیسم و  
گونیست‌هاست.

از جمله این حرابانات بورژواشی  
"جبهه سلساان ترنخواه ایران" است  
که اخیرا اعلام موجودیت کرده. این  
حران درسیای که سلساان اعظم  
موجودیت انتشار داده‌است. به اشتقاد  
از وضعت موجود و ساسا مانها پرده‌آخته،  
از سود آزادی و دیگواشی، ازدزدی و ساد  
در دستگاه هشت حاکمه، از جنگ خاننا سوز  
و ویراگر سح گفته و سمن برشردن برخی  
امعال ارتخامی رژیم جمهوری اسلامی  
مروانه چنین تبلیغ میکنند که  
ناسا مانهای موجود در جامعه از اینسرو  
بدمد آمده‌اند که غمیسی ورژیم جمهوری  
اسلامی برای اداره سلطنت‌راه و روش  
کمونیست‌ها را درپیش گرفته‌اند.

این شیوه تبلیغ موبذات بورژوازی  
و ارمله حران سرورسین از هرچیسر  
سایگر هراس بورژوازی از رشد آگاهسی  
شوده‌ها و انا به کمونیسم ممانده. بورژوازی  
با این نظیمان سخواه از انحرار  
شوده‌های مردم سست به رژیم جمهوری  
اسلامی و تحمی غمیسی علیه کمونیست‌ها  
استفاده کند و طریق مقابله این رژیم  
ارتخامی و غمیسی، مانسیت با کمونیست‌ها،  
کمونیسم را بدنام سازد. "جبهه سلساان  
ترنخواه ایران" غمیسی و رژیم جمهوری  
اسلامی را سنا نه فرار داده تا علیه  
"کمونیست‌ها" تبلیغ کند.

"غمیسی و تبلیغ" فیما بین ۵۷، در اوج  
آشنایی سارژات انقلابی شوده‌ها، مظلومترین  
آکترها سوز بورژوازی بود که نا در سوا  
شکر بورژوازی شوده‌ها، سار دادن شمارهای  
بورژوازی، سارارات کارگران و  
زحمتکاران را به اسراف کشاند و ساس  
بورژوازی را سیرالسنبا را نا سین سنا به

حمیسی با این زبیه سروج جنسش شوده‌ای  
سوارشد و از آنجا که درجهان مرحله‌ای از  
رشد مبارزه شوده‌ای سعرض مستقیم به  
آنان برایش مقدور نبود، فریب و سیرسنگ  
را درپیش گرفت. غمیسی برای مقابله  
ولوت کردن خواستهای انقلابی شوده‌ها که  
با شوکت نماله کمونیست‌ها درما رزاتشان  
نمحق سیشتری می یافت، با طسرح  
شمارهای دروغین به فریب شوده‌ها  
پرداخت. در مقابل شمار کمونیست‌ها سینی  
بر نفی جامعه طبقاتی شمار سبارزه  
گوخ‌نشین علیه کاخ نشین را طرح کرد.  
از دستان سینه‌بسته کارگران و سسرح  
دهقانان سخن گفته علیه سیرالسنمار  
سودا تا برعم خود کمونیست‌ها را سلس  
سلاح کند. خود را مدافع کارگران و  
زحمتکاران جلوه دهد و آنان را از عمل  
سنتیم انقلابی بازدارد. با علیبرغم این  
نیشهای مذبحخانه، ما هیت این رژیم  
روز بروز برای شوده‌ها عریا نتر می‌شد.  
ایده‌های انقلابی هرچه سیشتر انا به  
می یافت و شکارهای کمونیستی شوده گیسر  
می شد. در شرایط سینه‌دیگراتیک حاصل  
از قبا سارمانهای کمونیستی رسند  
یافتند و شوده‌های سینی از کارگران و  
زحمتکاران را سیرا مین خوبش گردآوردند.  
نام فدائی و شمارهای طرح شده از سسرف  
سازمان روز بروز درشده شوده‌ها از مقبولیت  
سیشتری سرخوردار سینه‌دیگراتیکان جدا سیت  
سیشتری می یافت. در چنین شرایطی بود که  
بورژوازی هراسنا که از انا به کمونیسم راه  
دیگری درپیش گرفت. غمیسی ورژیم  
جمهوری اسلامی اثر که سینه‌دیگراتیک فریب  
و تحمیق به تنهایی کارما ز سینه‌دیگراتیک و  
کمونیسم را در همه جا درکارخانه، در محله  
و در کوچه و خیابان در رشد آگاهی کارگران  
سرراز سرخوبش در حرکت سیدیدند. سرورش  
و حنیانه به شیروهای انقلابی را آغاز  
کردند. هزاران تن از انقلابیون گونیست  
دستگیر و سوجه‌های اعدام سیرده شدند.  
شور و اغشاق و سرجا به حاکم شد. هر  
مدای اعتراض کارگران و زحمتکاران با  
کشولها سح گرفت تا با به‌های نظیم  
سرمابه داری در امان سماند. رژیم  
جمهوری اسلامی از استدای بقدرت رسیدنش  
بررگترین رالتی که سر سینه‌دیگراتیک  
مخاله با کمونیست‌ها و انقلابیون سوده  
است که شرط سروری حفظ نظام سسنگراته  
سرمابه داری است. و الحقی که اینسین  
مخاله راه و حنیانه سترین و ارتخامی -  
سترین شکل ممکن سیش بوده‌است. انا  
اکنون که ما هیت این رژیم بر شوده‌های

مردم کاملا اشکار شده و در او چورسکتسگر  
سحران سربای وجودش را فرا گرفته است  
بورژوازی که خطر سقوط این رژیم را  
بخوبی سس کرده‌است، برای جا بگزینسی  
آن به چاره‌اندیشی افتاده. اما در غمیسی  
آشی شوده‌ای شرایط با دوران قبا م سسبا  
متفاوت خواهد بود. رشد آگاهی شوده‌ها  
شوم آنان را از جویبانات بورژواشی  
زوده‌است. کمونیسم در میان کارگران  
رشته دو انیده و به سنیروی مادی سسبدل  
گردیده است دیگر جویبانات مذهبی در هر  
رنگ و لیمایی و جویبانات لیبیرالی در هر  
لقافه‌ای که سینه‌دیگراتیک شوند شانی سبرای  
توهم پراکنش در میان شوده‌ها سدارند. هر  
بورژوازی راه‌های دیگری را برای مبارز  
با کمونیسم درپیش سسگیرد. سس اعتباری  
جمهوری اسلامی و جویبانات و حنیگر سسبای  
آن راه خوراکی برای تبلیغ علیه  
کمونیسم و کمونیست‌ها سبدیل سسازد.

سنا به "سلساان ترنخواه" غمیسی  
را به استالین عمانه سیر تشبیه میکنند  
جمهوری اسلامی را با "مکونهای کمونیستی"  
مقایسه میکنند و می‌نویسد: "دیگراتیک  
و سسبدان خونخوار تاریخ هم که لیسین  
و استالین و سوان کمونیسم از آن سمره‌اند  
از چیزی که سسباروشت دارند، آزادی  
آزادمنشی است." بدین ترشیب بورژوازی  
از روی استعمال میگویند با مقابله  
سستدانی که برای دفاع از مالکیت  
خصوصی، اششار و ستم طبقاتی "آزادی و  
آزادمنشی" راه زبر فریبات سرنسب سز  
می سرتند. در مقایسه با لیسین سسبا و  
استالین ها که برای نابودی نظیم  
سنگراته طبقاتی سسبا خواسته و ما هیت  
"آزادی و آزادمنشی" بورژوازی را برای  
"اششار و ستم" سبرلام میکنند، سسرا  
دهند. دست‌های مختلف بورژوازی سسبت  
واژگونه کردن واقعیتها از یک سو سهره  
سنگر خود را زبر پوشش و حنیگر سسبای  
رژیم سسنا می‌دارند و از سوی دیگر سس  
مقایسه ردبلانته دیگراتیکورها با رهبران  
آزادی و سوسالسنم تلاش میکنند که  
کمونیسم را برعم خود بدنام سازند.

هرچه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی  
نزدیکتر سیشود، بورژوازی سسب از سسبت  
به تنگا بو می‌افتد تا برای حفظ منافع خود  
راهی سسب به حفظ منافع بورژوازی از  
دشمنی با کمونیسم و کمونیست‌ها جدایی -  
نا پذیراست. سنا به "سلساان  
ترنخواه" آنجا که اعلام میدارد: "غمیسی  
و رژیم او عالمیاً و عամدا سگری سرناسه



### مجادله اصلي بر سر چيست ؟

بخت بپوشايد با رد رفرم بطورکلي  
نيست ، کمونيستها برخلاف آنرا نيستند  
رفرم و مبارزه براي رفرم يعني انجام  
اقداماتي که تا حدودي شرايط زندگي  
توده ها را بدون درهم شکسته شدن قدرت  
طبقه حاکمه بهبود بخشي پذيرند و اين  
رفرما را در خدمت بسط و تکميل مبارزه  
طبقه اي قرار مي دهند . اما خود را محدود  
به رفرم نمي سازند و پير حمانه عليه  
رفرميستهاي که مستقيم وغير مستقيم  
در تلاش اند تا مبارزه را اهداف طبقه  
کارگر را به کسب اطلاعات جزئي در وضع  
موجود محدود نمايند ، مبارزه ميکنند .  
کمونيستها رفرم را که در واقع  
فريب و تيرنگ بورژوازي عليه کارگران  
است مردود ميدانند .

کمونيستها تا آنجائي که رفرم بک  
کام بجلوت بپيوجده استفاده از رفرم  
را در خدمت بسط و تکميل مبارزه طبقه اي  
رد نمي کنند . اما آنرا فقط به عنوان  
محمول فرعي مبارزه طبقه اي پرولتاريسا  
در نظر مي گيرند ، غفلت دوگانه رفرم را  
مد نظر دارند ، و بخوبي آگاهند که  
طبقات حاکمه به رفرم تن ميدهند .  
استيازي ميدهند تا اينکه مبارزه  
طبقه اي انقلابي پرولتاريسا را کم دامنه  
و ضعيف سازند ، تير و وانرزي طبقه  
انقلابي را منقسم نمايند و آگاهي طبقه اي  
آنرا زایل کنند .

بنابراين مسئله بر سر رد يا پذيرش  
رفرم بطورکلي نيست . مسئله اين است  
که رفرميستهاي ما در يک دوران انقلابي  
و پينگامي که مسئله قدرت سياسي بصورت  
يک مسئله حاد و سرير در دستور کار قرار  
گرفته است ، طبقه کارگر را از مبارزه  
براي کسب قدرت سياسي بر حذر مي دارند .  
ادامه چنين ساله بحران اقتصادي  
وسياسي ، ژرف شدن روز افزون اين بحرانها  
و حل ناپذير آنها از طريق ابزارهاي  
معمولي و از طريق طبقه حاکمه نشان  
ميدهد که حل اين بحرانها تنها بر سر  
تحولات ژرف رايي طبقه اي بحران موجود  
بحران انقلابي است و راه حل آن تنها  
راه حل انقلابي است . اين بدان معناست  
که رژيم جمهوري اسلامي بايد سرنگون  
گردد و مسئله قدرت سياسي برفع نيروهاي  
که خواهان انجام تحولات انقلابي -  
دمکراتيک در جامعه هستند حل گردد يعني  
قدرت سياسي در دست طبقه کارگر و متحدين  
آن در مرحله کنوني انقلاب که در اين  
تحولات سهم وديتفاع اند يعني غنيمت  
در صفحه ۱۲

فرار دادن مسئله کسب قدرت سياسي ، از  
يک سازمان انقلابي ، برنايه انقلابي  
و تاکتيک انقلابي دفاع ميکند . خط مشي  
رفرميست به شيع هدف مسئله قدرت  
سياسي ، برنايه انقلابي ، تاکتيک  
انقلابي و سازمان انقلابي را انکار ميکند  
پس بي جهت نيست که سازمان راه کارگر  
که مسئله کسب قدرت سياسي توسط طبقه  
کارگر و متحدين او را در مرحله کنوني  
انقلاب کناره رنهادده است آشکارا اعلام  
ميکند که اگر اپوزيسيون بورژوازي  
شوراي ملي مقاومت نتواند رژيم خميني  
را سرنگون کند ، بايد موقتا هم که شده  
دست از سازماندهي طبقه کارگر برداشت ،  
بايد برنايه انقلابي را کنار گذاشت و بر  
اساس نعل يا فعلياضي از برنايه  
پرولتاريسا در آن حذکه براي بورژوازي  
پذيرفتني باشد با هرکس که "قلمي و قدمي"  
دارد متحد شد .

پس آنچه که امروز در واقع  
رفرميستها از انقلابي ستايز مي سازد ،  
مهمترين مسئله در سياست يعني مسئله  
قدرت حاکمه است . امروز در ايران  
رفرميست از انقلابي با اعتقاد به سرنگوني  
رژيم جمهوري اسلامي شيع نشود . چرا  
که طبقه و نسيمي از بورژوازي بزرگ و  
توسط نيز شمار سرنگوني رژيم جمهوري  
اسلامي را سر داده اند . حتي شمار انقلاب  
هم به تنهائي کافي نيست . چرا که شمار  
انقلاب بطورکلي نيز از هيچ چير شخصي  
بجن نمي گويد ، ليبرالهاي امثال  
معا هدين خلق نيز از انقلاب بجن ميگويند .  
آنچه انقلابي را از رفرميست متمايز  
سازد پاسخ به مسئله قدرت سياسي  
و دفاع از درست گرفتن قدرت توسط  
کارگران و خرده بورژوازي شهر و روستا است .  
بقول لنين " مسئله اساسي هوانقلاب  
موضوع قدرت حاکمه در کشور است ، بدون  
توضيح اين مسئله نمیتوان از هيچگونه  
ترکت آگاهانه در انقلاب و بطريق اولي  
از رهبري سران محبت کرد " ( در باره  
قدرت دوگانه ) .

رفرميستهاي ما هنگامي مسئله  
قدرت سياسي را از دستور کار خارج کرده  
و خواستار اطلاعات ناچيز در وضع موجودند  
که مسئله قدرت سياسي بنحو مبرسي در  
دستور کار قرار گرفته است . در اينجا

سازمانهاي اپورتونيست - رفرميست  
تمام تلاش خود را بکار ميگيرند تا استقلال  
طبقه اي کارگران را نفي کنند ، آگاهي  
آنها را را بيل نمايند ، ذهن طبقه کارگر  
را از مسئله کسب قدرت سياسي منحرف  
سازند . آنها در نهايت طبقه کارگر را به  
"سازندهاي ميکن" سازندهاي  
خواستنهاي جزئي و ناچيز دعوت ميکنند .

کلام شمار راه کارگر که مي گويد  
براي برگردن جفوه هولناک ولايت نقيه  
بايد سا هر آنگس که فلسي و قدمي دارد بر  
اساس نعل يا فعلياضي از برنايه  
پرولتاريسا منع نمودار شمار " سازندهاي  
ميکن" و "پنرو ميکن" دفاع ميکند  
با رفرميس خللي رفرميس بورژوازي در  
مسئله کارگري ايران است . رفرميستهاي

امثال راه کارگر مسئله گرفتن ميان بد  
و بدتر را در برابر طبقه کارگر نسرار  
سدهد و توجيه ميکنند که طبقه کارگر  
ما بر موجود و تر کمتر يکي را انتخاب  
کند . ارده گاه آنها ضغه کارگري طبقه  
سازد در فکر مسئله قدرت سياسي باشد  
بايد سا ر رژيم ارتعاعي جمهوري اسلامي  
و اپورتونيستهاي بورژوازي همچون  
معا هدين خلق يکي را سرنگريد . بايد تنها  
در فکر "خواستنهاي ميکن" و ناطا الحمول  
بمسي رفرمهاي ناچيز بود . معيار "خواست  
ميکن" سر روشن است . خواست ميکن ،  
آن خواستهاي است که اکثريت احزاب  
سياسي با آنها موافقت از اين استدلال  
اپورتونيستي - رفرميستي چه جبري  
نتيجه مي شود . بقول لنين اين نتيجيه  
بدست مي آيد که "ما به سرايه انقلابي -  
حوب انقلابي و تاکتيکهاي انقلابي نيازي  
نداريم . آنچه که ما بدان نياز داريم

رفرم است و نه جبرين سران ... ما بايد  
انتخاب کنيم و ما به همنه سين سر موجود و  
منندل ترين طرحها يکي را انتخاب  
کنيم " ( بکار ديگر در باره گاسيه دوما ) .  
و نتيجه فرار ما شد طبقه کارگري طبقه  
"خواستنهاي ميکن" بمسي خواستنهاي جزئي  
و ناچيز سازنده کند ، و نتيجه تيروي  
محورگه جزئي ، وحدت تمام سا مرجامه  
براي برگردن "جفوه هولناک ولايت نقيه"  
باشد . و نتيجه محمول نسيمي سازنده ضغاي  
بمسي رفرم حا بگزين هدفهايي گردد .  
روشن است که ديگر برنايه انقلابي ،  
سازمسي انقلابي و تاکتيکهاي انقلابي  
بپا ري نيست . بيا و با عا ست که ما به سرور  
در سطح جبرين مفا بيل و درود و روش آشکار  
دو خطري اينديسي و رفرميست را سببيم .  
منه در حالیکه خط مشي انقلابي ما محور



## مجاهدین خلق در منجلاب بی پر نیسی سیاسی

شلیکات مجاهدین بر علیه سازمان پدیده‌ای ترسناک نیست و مدت است که سازمان مجاهدین بنا بر ماهیت طبقاتی اش، مبارزه همه جانبه‌ای را بر علیه سازمان آغاز نموده و از هیچ کوششی در جهت ضربه وارد آوردن بر سازمان در بیخ نگه داشته است. اما این مبارزات و درنگ‌کنشی مجاهدین تا بدینجا رسیده است که علاوه بر تشدید شلیکات معمول و همیشگی، دست به اعمال پلیسی بر علیه سازمان زده است. شیوه‌هایی که امروزه مجاهدین در جهت پیشبرد اهداف انقلابی و رسیدن به کمونیستی خود بخدمت میگیرند، بر اساسی در تاریخ مبارزه میان سازمانهای سیاسی ایران، امری بیسابقه بوده است. شیوه‌هایی که تنها در خدمت ما واکه جمهوری اسلامی برای شناسایی کارهای سازمان می باشد و بیسی.

انتشار آگاسی و منشقات نموده‌ای از رفقای ما در سطح ملی در نشریه مجاهد و اعلام آنها از طریق رادیو مجاهد در سطحی صورت میگیرد که تازه ترین نوشته مجاهدین و دیگر سازمانهای بورژوازی در غرب وارد - آوردن به سازمان ناگهان میماند. نوشته‌ای که طی آن باند مدنی - شیمانی با همبازی سازمانهای بورژوازی و عوامل آنها طی یک حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان با نکت مواجه میشوند و تلاشهای ناموسی حرمانت بورژوازی برای تصرف رادیو واحد سازمانی دست نشانده و همسوی با شمشهای آنان خنثی میشود. در این میان هر یک از سازمانهای دست اندرکار به شیوه‌ای متوال میشوند تا به جرمان این نکت بپردازند. اما سازمان مجاهدین که ما در "انترزیک" تری به مسائل میگرد. ناگفتیک دیگری برگزیده و آن انتشار آگاسی و منشقات نموده‌ای از کارهای سازمان در سطح ملی بوده است. در پیشبرد این سیاست ارتجاعی و در دفاع از ما به تسکین مدنی - شیمانی سازمان مجاهدین چنین محاسبه کرده است: حال که خود علیرغم همه تلاشها و کوششها نمیتوانسته به اهداف حاشانه خود دست یابد پس بهترین است که با شناسایی و شناسایی ما به جمهوری اسلامی، به هدف رسیدن - استغنیاش ناشی شود و ضربه به سازمان را از این طریق به پیش برد.

در اعتراض به این عمل پلیسی رفت -

انقلابی، کمیته خارج از کشور سازمان با انتشار اطلاعیه‌ای، اهداف و مقاصد میگرداند. راکه مجاهدین از اینگونه حرکات دنبال میکنند افتاء کرده. در این اطلاعیه، به ماهیت سیاستها، عملکردها و برنامه‌ها بورژوا - رفرمیستی آنها اشاره شده و دشمنی این سازمان با توده‌های مردم ایران و نزدیکی و همپوشانی با امپریالیستها و رابطه آن با اینگونه عملکردها بر ملا گردیده است و هشدار داده شده که توفیر لوثا شوی دیگر - اورسرواز تدارک دیده میشود که محتاج گردان آن بجای غمی، رجوی است. شهادی از این اطلاعیه نیز در تاریخ ۲۸ اسفندماه در منطقه‌ای که رجوی و دار و دسته‌اش ستاد خیانت به خلق در آنجا برپا کرده‌اند و برای آگاهی مردم منطقه بخش گردید. اما هنگام توزیع اطلاعیه‌ها، ناگهان گشتیای مجاهدین همچون پاداران غمی، رفقای ما را به محاصره درآورده، مورد تهاجم و شکنجه قرار داده و به غرب و شتم آنها برداختند.

آنچه که در این ماجرا موارد مشابه آن در روزهای بعد بوقوع پیوست، بیش از پیش شتاب از چهره مجاهدین که خود را مظهر دمکراسی جلزده بودند، برداشت و محضه‌هایی از جمهوری دمکراتیک اسلامی مورد نظران را در محدوده کوچک شهرک اورسرواز بنمایش گذارد.

آنها برای انحراف افکار عمومی و بهره پوشی مضمون اطلاعیه‌ها و توجیه اعمال شکنج خود، به عوامل پلیسی و دروغ‌پردازهای و دبیلانه‌ای متوال شدند و شامی تلاشان را بر این امر استوار ساختند تا مسئله توزیع اطلاعیه‌ها را بهانه‌ای برای ترور رجوی قلمداد نمایند. محور شلیکات مجاهدین و مضمون اطلاعیه‌ای که طی برنامه‌های متعددی از چهارم فروردین ماه به بعد بارها از رادیو مجاهد بخش شد، همین هدف را دنبال میکرد. آنها با یک مقدمه چینی کاملاً حساب شده، ابتدا اجرای طرحهای متعدد ترور رجوی توسط رژیم جمهوری اسلامی را با آب و تاب نقل کردند و سپس وارد ماجرای خود ساختند و پخش اطلاعیه‌های سازمان در محل اقامت رجوی را جرمی برای ترور وی قلمداد نمودند و در همین راستا تلاش مذبحانهای کردند تا اذهان عمومی را از ماهیت اعمال و شیوه‌های پلیسی

و فدا انقلابی خود منحرف سازند. در ادامه همین سیاست و پیشبرد شلیکات دروغین فوق که چیزی جز تاراج و تخریب و اطمینان نبود، در اطلاعیه چهاردهم فروردین این سازمان، انفجار یک بمب صوتی در منطقه سکونت رجوی نیز بنحوی به رفقای ما نسبت داده شد تا شاید شاید بی‌بسی دروغ‌پردازها بتوانند با شناسایی این شلیکات و اعمال و شکنجه آنها نتوانست مانعی بر سر راه فعالیت مجاهدین در این منطقه ایجاد کنند. با نیت و انگاشی بین المللی بخود گرفت.

اقدام بعدی آنها فعالیت شیمایی تشکیب و مراقبت سازمان اطلاعات مجاهدین بوده است که تلاشهای گسترده‌ای را در زمینه شناسایی هواداران سازمان آغاز کرده‌اند. هر چند که از مدت‌ها پیش کار شناسایی نیروهای سیاسی و بورژوازی سازمان در دستور کار "شما آلترا شیمایی" دمکراتیک " قرار داشته تا بزعم خود پس از کسب قدرت مشکلات دارو دست غمی را نداشته باشند. اما اینگونه فعالیتهای پلیسی و جاسوسی آنها اینروزها شدت قابل ملاحظه‌ای یافته است.

سوال این است که این همه شلیکات گسترده مجاهدین علیه سازمان بخاطر چیست؟

وحشت و هراس مجاهدین از اطلاعیه‌های افشاگرانه سازمان از کجاش میسرود؟ و چرا آنها اساس شلیکات و فعالیتهای خود را بر علیه سازمان متمرکز کرده‌اند؟ و اطمینان این است که اعمال اخیر مجاهدین پدیده‌ای نوظهور نبوده و نیست و دشمنی و خصومت آنها با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، این مظهر آگاسی و بیداری طبقه کارگران ایران، ریشه‌های طبقاتی دارد.

سازمان مجاهدین خلق، از همان هنگام که از انقلاب و شوه‌ها روی برتافت و بندوبست و سازش با بورژوازی و امپریالیسم را برگزید و آشکارا به دفاع از منافع سرمایه‌داران و نظام ارتجاعی بوروکراتیک حاکم برخاست، شلیکات فدا کمونیستی و فدا سازمان را نیز آغاز کرد. زیرا سازمان بنحابه سدی مستحکم، مانع پیشبرد اهداف و سیاستهای ارتجاعی مجاهدین بوده و همواره تلاش نموده است تا ماهیت سیاستها و اهداف بورژوازی مجاهدین را در معرض دید توده‌ها قرار دهد و آنان را افتاء نماید. از اینرو کینه و عداوت مجاهدین نسبت به سازمان بیان در صفحه ۱۲



### ارزیابی از وضعیت کنونی

طی چندین سال اخیر، اما در هم شکست، اضطلال و تجزیه مفط به نیروهای سیاسی خرده بورژوازی سنتی و بانبرو - هائی همچون محاهدین محدود نگردیدند و دامنگیر بسیاری دیگر از نیروهای خرده - بورژوازی و با با گرایشات خرده بورژوازی نیز شد. اساساً کثرت عددی خرده بورژوازی و ششده اقشار آن در جامعه ایران، آن زمینه ای را فراهم میسازد که تمسده نیروهای سیاسی خرده بورژوازی در اشکال والران گوناگون منجر گردید، بسندون آنکه کثرت عددی و ششده اقشار خسرده - بورژوازی زینه قوت نیروهای سیاسی اش باشد. در همین حال نکات قابل ملاحظه سرمایه داری و مخصوص سطح سارزه طبقاتی ماسین پرولتاریا و سوزواری بنسوان دو ضغه اصلی جامعه سرائیکال سروز نیروهای سیاسی خرده سوزواری تا شبرات قطعی باقی نماند. به همین علت سیر ساری از اس نیروهای سیاسی که عمدتاً در دوران سزآمد انقلابی چون نارج سوزان خاک سدراوردند، در ادا به حیات خود تحت تا شبر سارزه دونطبیه اصلی اجتماع روند تجزیه و جدا شدن از پایگاه اجتماعی شان را آغاز نمودند.

از جمله تغییرات اساسی که در اشکال نمودی نیروهای سیاسی خرده بورژوازی در اشکال قابل سرمایه داری و ششده سارزه طبقاتی ماسین پرولتاریا و سوزواری ایجاد گردیده است - از یکسو تفکیک روز افزون سزآمد سیاسی خرده سوزواری بطریق سنتی و با سزاملرازی پرچم منقل جدا از دو طبقه همانند "جامه سی نشنه توحیدی"، "سرمایه داری و نه سوسالیم" و نظائر اینها بوده است؛ و از سوی دیگر تقویت آن دسته از نیروهای بوده است که از پایگاه و موضع خرده سوزواری پرچم یکی از دو طبقه اصلی و اساساً پرچم طبقه کارگر را بدست گرفته اند. البته منظور از تقویت این دسته از نیروهای خسرده - سوزواری نه معنای مطلق بلکه بمعنای نسبی آن است. سمارت دیگر در حالیکه وزن و اعتبار این دسته از نیروها سزاهدندی سیاسی خرده سوزواری و افزایش یافته است، هم وزن نیروهای سیاسی خرده سوزواری بطور کلی و هم وزن این دسته از نیروهای خرده سوزواری که در قالب بنیادنگان سیاسی طبقات دیگر (و اساساً

طبقه کارگر) در عرصه سارزه سیاسی ظاهر میشوند، کاهش یافته است.

سیر حال پوشش غیر خرده سوزواری این نیروهای خرده سوزواری موبد تحقیق سیاسی گرایش به تجزیه این اقشار میانی است که توسط نمایندگانش جهت گیری میشود. هر چند در تحلیل مشخصه این جهت گیری از موضع خرده سوزواری صورت پذیرفته باشد. به علاوه، این جهت گیری و پوشش غیر خرده سوزواری این نیروها موبد و ضمیمت تثبیت شده طبقات اصلی در سارزه طبقاتی است. و ضمیمتی که بنابه شان پرولتاریا و با سوزواری جهت گیری این نیروها را بدست خود جذب میکنند. روشن شدن قارچ و از نیروهای سیاسی خرده سوزواری که تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم در پی یکا و طبقاتی از موضع خرده سوزواری پرچم دفاع از منافع طبقه کارگر را بدست میکنند و مایلند به عنوان نماینده سیاسی اش بر صمیمت شناخته شوند از همین زمره است.

در دوره قیام و سزآز، اعلام موجودیت تعداد نسبتاً قابل ملاحظه ای از نیروهای سیاسی که از موضع خرده سوزواری خود را برهبری پرولتاریا شناسانده می یافتند و هر کدام حامل "مارکسیسم - لنینیسم" اصیل و منحصراً بخودی بودند فقط بیان نمودی ششده اقشار خرده سوزواری و بیانگر آن مجموعه شرایطی است که این نیروها را بدست یکی از دو طبقه اصلی - و در اینجا طبقه کارگر - جذب میکنند. این امر البته هیچ وجه بمعنای این نیست که جهت گیری این نیروها بدست طبقه کارگر و پذیرش "مارکسیسم - لنینیسم" در مورد کلیه آنها امری تحقق یافته و خواسته شده باشد. تجزیه چندین سال گذشته نشان داد که تا زمانیکه این نیروها از موضع خرده - سوزواری پرچم کمونیسم را برافراشته اند و از پایگاه خرده سوزواری به "نمایندگی طبقه کارگر" مشغول هستند، نه تنها در وجه غالب نمیتوانند هیچ حسی در مورد تحقق جهت گیری اینها بدست طبقه کارگر - معنای بنیادین - داشته باشند. در میان باشد، که نوسانات مداوم و حتمی بهمودن روند عکس بدست سوزواری و سه مشابه متعدد آن، امری کاملاً متعادل خواهد بود. با این وجود همین که بخش مهمی از نیروهای سیاسی خرده سوزواری به طور رسمی از موضع و پایگاه خسرده - سوزواری نسبی خواهند به سارزه سیاسی سپردارند و به زیر پرچم کمونیسم پناه

میبندند، صرف نظر از اینکه با کدام انگیزه، تمایل و با اجبار به این امر میسارند میوزند، خود نشانه قدرت بالقوه پرولتاریا، "جدا بدست کمونیسم" و همیشیت و اعتبار جهانی آن و نیز رشد کمونیسم و زمینه های بارور پذیرش آن از سوی پرولتاریا و نسبه پرولتاریا است. امری که دست کم نباید گرفته شود و در همین حال وظیفه کمونیستها را در نشان دادن ماهیت غیر کمونیستی این نیروها سنگین تر میکند.

کفتم که پس از قیام بدست شرایطی که بر جامعه حاکم شده بود نیروهای سیاسی خرده سوزواری به اشکال گوناگون از جمله با پوشش مارکسیستی قدم به عرصه سارزه سیاسی گذاشتند. اما همانگونه که بطسرح شد، تجزیه سیاسی خرده سوزواری (جدا شدن سارزانه های سیاسی خرده سوزواری از پایگاه اجتماعی شان) در این دوران که قبل از تجزیه اقتصادی حاصل میشود - سبب اضطلال، تجزیه، فروپاشی جهت گیری عمده ترین نیروهای سیاسی خرده - سوزواری به سمت یکی از دو طبقه اصلی گردید. این روند نیروهای سیاسی "مارکسیستی" خرده سوزواری و با آن دسته از نیروهای سیاسی پرولتاریا که گرایشات خرده سوزواری در آنها تقویت میگردد رانیز در برگیرند. بسیاری از این نیروها که عمدتاً در طبقه ملقب به خط ۳ مجتمع شده بودند از صحنه سیاسی ناپدید شدند - تجزیه و انشباب که نه فقط بدست فرقه گراشی خسرده سوزواری بلکه همچنین شسرده رشتند سارزه طبقاتی بود دامنگیر اکثریت قریب با شفاق این نیروها گردید - در سارزانه های کمونیستی که منتها بدست انحرافات سوزولستی و تقویت گرایشات خرده سوزواری، تفکیک قطعی گرایشات گوناگون و بالایش پرولتری صورت نگرفته بود، بحران ایجاد گردید و این سارزانه را به انشباب کشانید. نمونه برجسته ای از این روند سارزانه ما در انشباب "اکثریت" و "اقلیت" از سرگذرانید و بالایش پرولتری در سارزانه آغاز شد. پس از انشباب، "اکثریت" با سرعت حیرت آوری به جرگه متحدین سوزواری خزید.

شما می بینید که این روند سبب شده است که از ششده نیروهای سیاسی خسرده سوزواری کاسه شود و تشکیلات کمونیستی پیش از پیش از گرایشات خرده سوزواری تفکیک گردد. با این وجود، هم اکنون نیز اگر به

## اشباهات تاکتیکی و جنبه متحد خلق

همانگونه شناخته که آنها مورد رای می نماند. همانگونه که کشتگری هانیز خود را کمونیت میخوانند و میخواهند که کمونیت بودنشان رسمیت یابند! ارایشو یاد دهنده نیروهای سیاسی در توره وحدت کشتگری ما مواج میبومیم: کمونیتها و غیر کمونیتها! کمونیتها شامل آن نیروهای میبوند که در سر در دهگانان شامل کمونیت نموده است و اختلاف و درگیریهای بین ما همان این دهگانین سر مسائل خود و ریبسز و "اشباهات" است که مرتکب میشوند و تمام سخاوته جنش خود را آب کنند و نیروهای یکدیگر را بیا بیا بکشند و بکشند. هرگونه یک جنس واحدند! این فرمولسندی زحمت و آشکارا گاسکارانسه از یک پای صبه کشتگری ها توسط خودشان با طراوت بیشتری بیان میشود. توجه کنید: "نیروهای جنش کمونیتی تاکنون سخن میس از انرژی خود را در درگیریهای متقابل در رقابت برای حفظ نیروهای خودی و گرفتن نیرو از هسبگان و دفاع از حریم خودی بکار گرفته اند". اگر از طرافت در طرح ساله بگذریم. آیا ما سبب منضم این فرمولسندی از اختلافات در بین نیروهای سیاسی که خود را کمونیت میخوانند با منضم آن فرمولسندی غیر-ظریف و گاسکارانه (اما واقعی) که فوتسا مطرح شد تفاوتی وجود دارد؟ اینگونه زمینه سازی برای وحدت بخشیدن به "نیروهای جنش کمونیتی" که سخن میس از انرژی خود را در درگیریهای متقابل تمام برای مسائل فرعی و گروه گرایانه میگذرانند در حقیقت هیچ نیست جز خاک پاشیدن بر خبا نتهای که به انقلاب و طبقه کارگسراز سوی "نیروهای کمونیتی" چون اکثریتش - های کشتگری مورت گرفته است. این زمینه سازی هیچ نیست جز برای لوٹ کردن خط و عوز بین نیروهای سیاسی انقلابی و غیر انقلابی که در اثر سازو کار طبقاتی طی چندین سال گذشته بین از هر زمان دیگری برای توده ها هم مشخص تر گشته و نیروهای نداد انقلابی که خود را درون صف انقلاب جا میبردند انشاء شده اند. این ضعیف تر و ضعیف تر "اختلافات" هیچ نیست محدود شدن خط و مرری که بین نیروهای کمونیت و نیروهای اپورتونیت در گوران یک سازو کار سیاسی - ایدئولوژیک کشیده شده است. و کشتگری ها

ظنش میکنند نتایج اجتناب ناپذیر سازو کار سیاسی - ایدئولوژیک را که به تفکیک "نیروهای جنش کمونیتی" انجام داده است. به حد رقابت برای حفظ نیرو و گرفتن نیرو از هسبگان نازل دهند. و این همه نه فقط برای خودشان نمودن تفاوت ما بین کمونیتها و اپورتونیتها یعنی عوامل اپورتونیتی درون جنش کمونیتی و کارگری است که همچنین می باید "وحدت" کلیه نیروهای سیاسی مخالف رژیم را نیز بر مینمایند وحدت نیروهای سیاسی منتزع از طبقات اجتماعی شوریزه نمائند. تا یکبار دیگر راه برای وحدت عموم خلقی به رهبری اپورتونیتی در انقلاب آتی فراهم نشود. این از "کمونیتها" که می باید با نقد "رقابت برای حفظ نیروهای خودی و گرفتن نیرو از هسبگان" اختلافات خانوادگی "را کنار گذارده و یکپارچه و متحد "همه با هم" برجم کمونیتسم را برانرازند و آماده ورود به "جنبه همگامی تری" شوند که نیروهای بیرون از جنش کمونیتی را هم شامل میشود. ارگان کشتگری ها می نویسد: "در بیرون از جنش کمونیتی، سازمان مجاهدین خلق ایران مهم ترین نیروی است که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سازو کار میکند. از این نظر برخوردار با این نیرو دارای اهمیت است." در حقیقت اکنون برخوردار با مجاهدین که همانا زمینه سازی برای وحدت مناس می باید. از این نظر دارای اهمیت است که کسب و روائی مجاهدین بر سر هرکوی و بیرون زده شده است. و لذا این برخوردار از این نظر برای کشتگری ها از اهمیت برخوردار میشود که با جلا دادن چه برهه مجاهدین و تکلیف شمس که کوزه های "انحراف برات مجاهدین" بر "اشباهات مجاهدین" و "انحمار طلسی" مجاهدین "ما هیت مجاهدین را مستحضر بدارند و چرخش طبقاتی مجاهدین را که دیگر جا افتاده شده است. سکوت بگذارند. چنانچه برای اظهار خودموجه نمودن خود نیز شمس "انحرافات" به "اشباهات تاکتیکی" حواله داده شد و سازو کار سیاسی - ایدئولوژیک کمونیتها برای فرد اپورتونیتسم و از جمله خودشان از جنش کمونیتی به "رقابت برای حفظ نیرو" نازل یافت. و باز میمان بیان آن زمانی که خیانت شکل شدیدا آشکاری

داشت و برای منزله جلوه دادن ما هیت "مترقی و فدا میریالیستی" جمهوری اسلامی. تمام اعمال جنایتکارانه و قرون وسطائی حکومت به "اشباهات" و "انحمار طلسی" نسبت داده میشود. پس باید زمینه سازی کرد و ضمن بهیترد سیاست "اتحاد و مبارزه" بسا مجاهدین - همچنانکه در مورد جمهوری اسلامی مطرح بود - "سازو کار" را جهت توجیه نمودن "اتحاد" بکار گرفت. شمس سرودهای کشتگری ها و افشاگریهای درباره مجاهدین به همین خود ریزهای "اشباهات" و "انحمار طلسی" بازمیگردد تا نه فقط آسبسی به پایه های وحدت "کمونیتها و غیر کمونیتها" وارد نگردد که برعکس نشان داده شود در مسائل اساسی و حیاتی بین "کمونیتها" (کمونیتها) از نوع کشتگری ها (مجااهدین اختلافات اساسی که مانع وحدت باشد، وجود ندارد. بر این اساس است که اینان به خود جرات میدهند و بر سر تاریخ خود را در مقابل مجاهدین میگذرانند: "بر سر این است که اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران ضرورت و اهمیت اتحاد و اختلاف با نیروهای مترقی را درک میکنند چگونه میتوانند در برابر شکست اختلافاتی با حزب دمکرات اینگونه واکنش نشان دهد و در قبال اختلافات - نیروهای سیاسی آنان را کینه توزانه با عباراتی چون "متحدان یعنی ارتجاع" و "مرجعین چپ نما" توصیف کند. ساله مهم آزردهای خاطر کشتگری ها از اینکه مجاهدین با عباراتی کینه توزانه اشتقاقات (فقط اشتقاقات!) نیروهای سیاسی را باخ میگویند. نیست - هر چند که قلب کشتگری ها از لحن کینه توزانه مجاهدین جرحه دار شده باشد. ساله این ست که بسبب پاسخ اینان بسبب پرشی که مطرح کرده اند چیست و ریشه این "عبارات کینه توزانه" مجاهدین را در کجا می بینند. به پاسخ توجه کنید: "این چنین است برخوردار خود محورانه رهبری مجاهدین با ساله اختلافات و شمس نیروهای اپورتونیتسم انقلابی و جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی". این چنین است فریباد کشیدن بی محتوی نه برای افشاکری که برای نزدیکی و برای محو و مخدوش کردن مضمون طبقاتی سیاستها و عملکردهای مجاهدین و از جمله بکارگیری "عبارات کینه توزانه". اما پاسخ کشتگری ها که جز این نمیتوانست باشد. ریشه شمس در صفحه ۱۷



شُرَب قُرُون

چشمه متحد خلق

ادامه میدهد که علت تمام بدبختی ها و سازشانه ندر دستاوردهای انقلاب ایران روسود که وحدت عمل و اتحاد سایر نیروها دسری نباشد. حال حزب از کدام وحدت عمل و اتحاد سیاسی سخن می گوید و کدامین دستاوردهای انقلاب را مد نظر دارد. عدا سیدانده و پس از توجه کنید. سال مردم می نویسد: "در مورتی که - چنانکه پیروان سوسیالیسم علمی فاطمانه و نه تا کید اصرار داشتند - این روسد اتحادگرای راه اعتدال می پیسود. چه سکه پیروری نهائسی انقلاب علمی و دمکراتیک ایران هم اسرور ناسین نده بود. متاسفانه این وحدت عمل دسری نباشد. هر یک از گردانهای انقلاب بروی دچار این توهم شدند که گویا قادرند به شباهی ایماگروطنهای باشد که تاریخ به عهده جبهه متحد خلق میگذازد و از اینرو لازم دیدند که بر اساس اطلاعات، ارزیابی، تحلیل و مشخصات ویژه سارزه خویش جداگانه و با احتراز از هرگونه مذاکراهای با دیگران - بروباروشی با رژیم سرخیزند." آیا منظور حزب این نیست که پیروان سوسیالیسم علمی - یعنی حزب و پیروان اسلام - انقلابی - یعنی حزب جمهوری اسلامی جداگانه و با احتراز از هرگونه مذاکراهی ناسین به "روباروشی با رژیم" سرخاستند؟ تا بد متحک بنظر رسد. ولی دبالگشک حزب بوده از این سارزها بسیار دارد! وگرنه هر آدم فی شعوری میداند آزمائشی که حزب شده در اشنایق وحدت استراتژیک با "روحانیون مرتجع" امروز می سوخت و آتش سارمرکه سرگوسیا. ایداسیا - شکنجه ها و تشییقات انداشی ترس خلق دمکراتیک سرود و نوحش نرون وسطی ای رژیم را با بونش نشوریک سارره عدا سیربالینی توجه سکود نه "بروباروشی با رژیم" که به روباروشی با "دیگر نیروهای سارر و انقلابی ایران" سرخیزم بود. و حال حزب شده همچنان ارهان "جبهه متحد خلق" دم سیزد که بی از تمام دم سیزد و حال که دیگر تشکیل جبهه متحد خلقی در پیروان سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم انقلابی سنتی نده است. حال که اسلام انقلابی سره این "پیروان سوسیالیسم علمی" را کشته و نعاله تان را سدر

انداحه است. حال که سارره طبائسی انقلابی اسلام انقلابی و "سوسیالیسم علمی" نوع نوده ای برگرفته است. حزب نوده خواستار تشکیل همان جبهه با "دیگر نیروهای مبارز و انقلابی ایران" گشته است.

با این وجود وقتی حزب شده اعلام میدارد که مادقانه از انقلاب می آموزد راست میگوید. این لفظ نیروهای انقلابی نیستند که از شکستها و پیروزیها درس - آموزی میکنند که از انقلاب می آموزند و خود را تصحیح میکنند. نیروهای ضد - انقلابی نیز از تجارب انقلاب، دستاورد - فاشی، شکست ها و پیروزیها پیش درس - آموزی میکنند. می آموزند که چگونه باید انقلاب را به نکت بکنانند. "جبهه متحد خلق" حزب نوده ایزاری است که نکت انقلاب را از قبل رقم نزنند. حال اگر نیروهای که می بایست در هر برهه از سارزه طبقاتی در این جبهه متشکل گردند تفاوت میکنند. این دیگر با زتاب شرایط تعیل نده به ترکیب و شکل جبهه است. تحول در سارزه طبقاتی، تحول در شرایطی که سارزه طبقات بر بستر آن به پیش میسود. اشکال جدید و موشنن سیاسی جدیدی را برای شکست کشاندن انقلاب طلب میکنند. بی آنکه در مضمون طبقاتی جبهه و رسالتی که بر عهده دارد. تغییر کیفی حاصل نده باشد.

وقتی امروز حزب شده "جبهه متحد خلق" اش را چنان بر شرایط جدید منطبق میازد که نیروهای غم دیروز را در خود جای دهد و بر طبقه متحد دیروز بکار رود و در عین حال مدعی است که از ابتدای قیام تاکنون و برای "پیروزی نهائی انقلاب" همواره توجه به "وظیفه های" داشته است که "تاریخ به عهده جبهه متحد خلق" میگذازد؛ و اگر تا کید میکنند که همواره مدافع پیگیر این جبهه بوده است مادقانه و بی هیچ پشتک را و روز دسری مضمون و رسالت جبهه متحد خلق اش را در نظر دارد. سارر کردن انقلاب در چارچوب نظم سوزوایش موجود، منحرف نمودن جنبش انقلابی نوده ای و شکست کشاندن انقلاب اشکال و شیوه های متفاوتی را بی سبه شرایط طلب میکنند. وقتی "انقلاب" - آنچنان آشکار و ملموس است که پوشیده اش نمیتوان داشت. وقتی که نوده ها بر علیه قدرت حاکمه آراشی کرده اند. وقتی که ... پشت و آرزو ندهای حزب و تغییر در ترکیب نیروهای سیاسی "جبهه متحد خلق" نه نشانه ای از تغییر در مضمون و رسالت "جبهه" که فقط انطای مضمون و رسالت

آن با شرایط جدید است. و اکنون حزب شده سبتابه کارگزار سرمایه و عامل خرابکار سوزوایش در جنبش کارگری نمیتواند رسالت تاریخی اش را که "به عهده جبهه متحد خلق گذارده" است. بهمان شکل و شرایط سابق به پیش برود. وگرنه "جبهه متحد خلق" حزب شده با تمامی امت و - خیزهای اجتناب ناپذیرش برای انطباق با شرایط هر لحظه موجود سارزه طبقاتی و با تمامی تغییرات در ترکیب نیروهای سیاسی اش. اما همواره دارای بسک مضمون بوده و یک هدف را دنبال میسکود است - حزب شده و جبهه اش همواره قلب سرمایه را نشانه رفته است. اما نه برای زدن که، برای پیوستن.

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندی سیاسی خرده سوزوایش نظری افکنده نود. سیمینه مشا هده میسکود که عمده ترین نیروهای سیاسی این اقشار تحت لپوای مارکسیسم - لیننینیسم به فعالیت ادامه میدهند. شرایط جامعه، تجسارب انقلاب و سطح سارزه طبقاتی، هم اکنون. امکان هیچ اقشار خرده سوزوایشی و اساسا لایه های پائینی آنرا از موضع خسرده - سوزوایشی بسیار تطلیل داده است. به همین علت است که بجز چند گروه فاقد اهمیت و کارایی همانند "راشاد" (پیروان شریعتی) که از موضع "غیر مارکسیستی" خرده سوزوایشی را نمایندگی می کنند. عمده ترین نیروهای سیاسی خرده سوزوایشی در پوشش مارکسیستی به فعالیت ادامه میدهند. این امر که خسرده سوزوایشی نمایندگانش را بشکل غیر خود می آرایند، نه فقط بر زمینه وضعیت زندگی اجتماعی این اقشار که همچنین بدلت رشد سارزه طبقاتی، تشییق کمونیسم و شکست - ناپذیری اش ولذا قدرتشندی پرولتاریا علت وجودی می یابد.

بنابراین چه گفته شد. اکنون گروه بندی سیاسی خرده سوزوایشی عمدتاً متشکل از نیروهای با پوشش مارکسیستی می باشد. مد سندی و آرایش این نیروها درون این گروه بندی همانند آرایش اقشار خرده سوزوایشی بین کار سرمایه است. طبقی از نیروها که از رژیم خسرده - سوزوایشی تا رادیکالیسم خرده سوزوایشی را در بر میسکود. از جمله شاخص ترین نمونه های این نیروها که در عین حال غفلت نمای عمومی این دسته از نیروهای خرده سوزوایشی می باشد را "راه کارگر" و "بلوک اشتراکی کوهله" - اتحاد سارر مبارزان کمونیست - تشکیل میدهند.



### مجاهدين خلق در منجلا ب يی پرنيسيپي سياسي

دستي بورژوازي عليه طبقه کارگر و سازمان بنیادگشتری می باشد.

دستی مجاهدین سازمان سوسیالیزه از سال ۶۰ که مجاهدین راه بازش با بورژوازی را سرکوب کردند و با تشکیل "شورای ملی مقاومت" و ارائه برنامه سرنامه بورژوا و رومیسیتی، حفظ و حراست اوسرمایه را بطور جدی در دستور کار خود قرار دادند. شدت سشنری گرفته است. زبرادر مطالب مجاهدین - جنبه سازمان سیاسی پیگیرانه با افشای سرنامه بورژوازی آنها به نوده ها نشان داده است کینه سازمان مجاهدین همی هر حفظ نظم ارنعایم سوروکراتیک حاکم و حراست از سابع سرمایه داران و امپریالیسم ندارد.

ما از همان هنگام که شورای ملی مقاومت مجاهدین، سرنامه بورژوازی خود را اعلام کرد، در افشای سیاستهای مجاهدین اعلام کردیم که این سازمان در پی آنست تا یک رژیم مذهبی بدون خمینی و مومقیری رجوی راه نوده ها بعنوان آلترناشیو دمکراتیک معرفی نماید و هنگامیکه روند مسلطی سیاستها و اهداف مجاهدین، سبب به گشوش مناسبات با امپریالیسم و احزاب سوسیال دمکرات اروپائی و امریکائی و ارتجاع منطفه و جلب حمایت از آنها شد، به نوده ها توضیح دادیم که آنها دشمن خلق و حامی منافع سرمایه داران و امپریالیستها هستند و اساسی سیاستها را بر دیپلماسی بنیان و آشکار و پنهان است و گدائی قدرت از امپریالیسم جهانی قرار داده اند. سازمان مجاهدین خلق برای طلب هر چه بیشتر حمایت امپریالیسم و سرمایه داران و کسب امتیاد آنها، راهی جز این ندارد که بر اساسیای ضد کمونیستی و ضد انقلابی خود سبزه نودستی ما طبقه کارگر و سازمان رزمنده اش را با نشات رسانند اگر کمونیستی، پیش از کسب قدرت، سیاستهای ضد کمونیستی خود را پنهان نمیکرد، اساسی تمسک سارو طبقات و بدستنی طبقاتی، رجوی و دار دسته اش را داشته تا برای گدائی قدرت از امپریالیستها، تلاش و آشکارا، چنین سیاسی را از هم آکنسون به پیش برنند.

چون جهت نیست که امپریالیسم جهانی که مظهر آن انقلاب خمینی نوده ای در ایران و العربیه المشرق می بیند، روی سازمان مجاهدین بمثابه آلترناشیو بورژوازی

سیاسی در جهت حفظ منافعش، حساب و سزای ما ز کرده است و طبیعی است سازمان ما که سیاسی سرنامه و اهدافش را در خدمت انقلاب و سازماندهی و آگاهسی طبقه کارگر قرار داده و دشمنان واقعی کارگران و عموم زحمتکشان را پیگیرانیه و بی وقفه افشا نموده است. مورد کینه و عداوت سازمان مجاهدین و چریکهای آنست که از این قبیل قرار گیرد. این واقعیتی است که امروزه بیش از پیش آشکار شده، و به عریا نترین شکل ممکن خود را نشان میدهد.

سازمان مجاهدین خلق از مدتها پیش بهر شیوه ممکن و هر توطئه ای متوسل شده است تا شاید بتواند غربیهای سربیکر سازمان وارد آورد و مانع فعالیتهای انقلابی سازمان گردد. اگر تاکنون سیاسی این تلاشها اتم از تشکیل سازمان بسی - هویتی توسط مزدوری بنام سیدی سامع و با هدف سازمان سازی یعنی تشکیل سازمان مزدور مجاهدین در سال ۶۲ و بنا شرکت در توطئه سلحانه خطه به مرکز فرخنده را دیوشی سازمان با هدف فریب زدن به سازمان رزمنده طبقه کارگر سی تشبیه بوده است، امروز با اعمال پلیسی جاسوسی و اعلام انامسی و شغمت رفتاری ما و تبلیغات کشتیورده دروغین میگردند به اهداف ضد انقلابی خود جا به عمل بودند، اما سازمان مجاهدین و سیاسی جویانات بورژوا لیبرال امثال آنها باید بدانند که مبارزه طبقاتی در ایران از آنچنان عمق و ژرفائی برخوردار شده است که تکرار سرازدی خمینیسی و نونل لونا شو ای که اینک توسط دار و دسته رجوی در اورسورواژ تدارک دیده میشود، حتی بصورت گمدی آن نیز مقصور نیست. توده ها تجربه حکومت بورژوا مذهبی را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و دیگر شمارهای دروغین و فریبکارانه آنها حتی با پیوند مگراتیک و انقلابی نیز نمیتواند توده های ستم دیده را فریب دهد.

بگذار سازمان مجاهدین هر چه میخواهد بر شدت تبلیغات و توطئه های رنگارنگ خود علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این سنگ بولادین طبقه کارگر ایران بیافزاید. انقلاب راه بر شوکت را با همه دشواریهای سیاسی همایند و در مسیر امواج خروشانتر دشمنان طبقه کارگر و عموم زحمتکشان را بگورستان تاریخ میسپارد.

### "اشتباهات تاکتیکی" و ...

"اشتباهات تاکتیکی" و "کینه توزیهای" مجاهدین را در این مقوله "برخورد خود محورانه و رهبری مجاهدین" خلاصه میکند. حال، اما، چرا رهبری مجاهدین "برخورد خود محورانه" پیشه کرده است، موضوعی است که لابد بزم کشتگری ها باید هم در روانشناسی آقای رجوی جستجو شود و نه موضوع طبقاتی مجاهدین بمثابه مدافعین بورژوازی که شکست انقلاب را نشانده رفتند و هم در "عدم درک" و "اشتباهات" مجاهدین، به شمای از افکانات کشتگریها در این مورد توجه کنیم: "مجاهدین با عدم درک ضرورت و اهمیت کار سیاسی در میان توده ها و سازماندهی مقاومت و مبارزه آنها ...". یعنی کینه مجاهدین میتوانند و باید در میان توده ها کار سیاسی کنند و مقاومت و مبارزه مبارزه آنها را سازماندهی کنند. اما اشکال فقط این است که مجاهدین این رسالت خود را درک نمی کنند! و بزبان کشتگری ها سازمان مجاهدین مجموعه مقاومت ها "حرکات اعتراضی را آشکارا نادیده میگیرند" و "این چیزی نیست با بازی کردن با سالیه انقلاب نیست". یعنی که مجاهدین رسالت انقلابی خود را در پیشبرد انقلاب با این قبیل نادیده گرفتنها (که میتواند نادیده نگیرند) به پیش نمیبرند و "این چیزی جز بازی کردن با سالیه انقلاب نیست". بوهمین اساس است که اینان، با عمیابیتی دوست داشتنی از مجاهدین می پرسند که "گدام حرکت کارگری و توده ای را سازماندهی" کرده اند؟ این البته توقع بجاشی است! در حقیقت اوج جبارشی که کشتگری ها از خود در انتقاد به مجاهدین نشان داده اند، بیش از هر چیز چراغ سزی است برای نودیکسی به مجاهدین، و مگر نه اینکه؟ در دل دوست به هر حیلهری باید کرد؟

بالاخره کشتگری ها پس از آن یک تجربه کردن کمونیستها و توجه دلپذیر "اشتباهات" مجاهدین بمثابه "مهمترین نیروی (محرطقاتی) در سبزون از جنبش کمونیستی" آماده اند که چپیه متحد خلق که نیروهای بالقوه اش - پس از آن نقد جانانه - پاک و مطهر گشته اند را در بهترین دکان کمونیستی - شان در معرض شما تا بگذارند: "این همه بیانگر این حقیقت است که سرتگونی رژیم تنها با مبارزه متحد توده ها میسر است. مردم عمیقاً از رژیم متنفرند، اساساً



# گرامی باد خاطره

## فدائی کبیر رفیق بیژن جزینی

### و همزمانش



\*\*\* \*\*

### چشم انداز

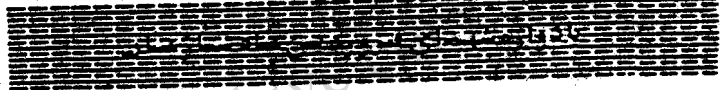
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی  
و هراس بورژوازی از رشد کمونیسم

چشم انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بورژوازی راست هراسناک ساخته است. این محتملترین چشم انداز سیاسی توجه به بحرانهای گوناگونی رژیم را در بر گرفته. ورشکستگی اقتصادی و سیاسی و احتمال غیبتهای همه جانبه تسویه ای بورژوازی را در مقابل این سوال قرار داده است که در صورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کدامین نیروی چابکزیست میتواند به مطلوبترین نحو ممکن منافع امپریالیستها و سرمایه داران را تأمین نماید. جنبش توده ای راسکوب کننده، ارگان نظم سرما به داری را از گزند مسابرات کارگران و زحمتکشان در میان بداره، تنظیم طبقاتی کمونی را حفظ کند و اعمال حاکمیت سرما به را بر کارگران و زحمتکشان ایران نهادوم بخشد. از همین روست گسسته سازمانها و دستهبندیهای بورژوازیستی مختلفی در درون و در بیرون حاکمیت شکل میگيرند. تقویت میشوند و هر یک بسته به نقشی که میتوانند نیروی چابکزیست جمهوری اسلامی در درجات مختلف امتلا میارزای توده ها، با بدبازی کنند. از زوایای گوناگونی رژیم جمهوری اسلامی حمله ور میشوند. یکی غمینی را مضمین بسته بدنام کردن اسلام میکنند و سران جمهوری اسلامی را ملحد و بی دین میخوانند. یکی "جنت وحشتانه و پیرانگر" را بیانه قرار میدهد و دیگری از "نقض حقوق حقه مردم" سخن میگوید و فنان بر میدهد که "آزادی دموکراسی" نابود شده است.

این جریانها بورژوازی که میدانند عملکرد ارتجاعی جمهوری اسلامی تا چه حد غم و نفرت توده ها را برانگیخته است و جنایات و وحشیگریهای آن مورد انوچار آنهاست. در تبلیغات خود تلاش دارند با اشاره به کشتهای از این فجایع و معاصب، خود را طرح کنند و هر چه چشم انداز سرنگونی رژیم محتمل تر و لحظه سرنگونی آن نزدیکتر میشود، برداشته تبلیغات خویش می افزایند.

در صفحه ۱۲

باورده سال پیش رژیم ددستش بهتری در سی ام فروردین ماه ۵۲ در روزنامه های غیره خواری سرگونی را انتشار داد که تفسیرا ساعت بیت وحسرت توده های مردم شد. بلکه غم تراکم یافته آنان را دو چندان نمود. سر حاکمی از آن بود که ۲ کمونیست فدائی: عزیز سرمدی محمد گلشنری، حسن نیا، طرفی، محمد چوپا سراده، احمد جلیل افشار، عباس سورگی و سیزن جزینی همراهِ دو زندانی سیاسی دیگر مصطفی خوان حوندل و کاظم در صفحه ۱۱



- سرور احمد غمینی
- محمد ابراهیم خفاج
- بهدالد طبیبی
- پریدخت (غزال) آهلی
- سیمین پنجه شاهسی
- عباس هوشمند
- محمد آراز (سوروز) سیمان
- حبیب مونسوی
- علی سرابسون
- حمید اکرامی
- خنایار سنجگری
- منصور فرشتی
- جواد سلاخی
- محمد معصوم خانسی
- محمدرضا کامیابی
- پروین افروز
- مدیق دیده ور (دکتر سهرام)
- حسن نیا - طرفی
- حمید گلشنری
- محمد چوپا سراده
- عزیز سرمدی
- احمد جلیل افشار
- عباس سورگی
- رفیق کبیر سیزن جزینی گرامی باد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق